

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ترجمه فارسی متن کامل تفسیر سوره مبارکه توبه در تفسیر جوامع الجامع

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۰۷

سوره توبه

این سوره مدنی است، و تعداد آیات آن در مکتب کوفی ۱۲۹، و در مکتب بصری ۱۳۰ آیه است، زیرا بصریها بریءٍ مِنْ الْمُشْرِكِينَ را آیه‌ای مستقل دانسته‌اند.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «انفال» و «برائت» هر دو یک سوره است، علی علیه السلام فرموده است: آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بر آغاز این سوره نازل نشده و دلیلش این است که «بسم الله» در مورد امان و رحمت است، و حال آن که سوره برائت، برای عذاب، و شمشیر، نازل شده است.

بعضی گفته‌اند: دو سوره «انفال» و «توبه» در گذشته قرین هم‌دیگر و هفتمین سوره از سوره‌های هفتگانه طولانی نامیده می‌شد.

[سوره التوبة (۹): آیات ۱ تا ۴]

بَرَاءَةٌ مِنَ اللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ اِلَى الَّذِيْنَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ (۱) فَسِيْحُوا فِي الْاَرْضِ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ وَ اعْلَمُوْا اَنْكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللّٰهِ وَ اَنَّ اللّٰهَ مُخْزِي الْكٰفِرِيْنَ (۲) وَ اَذٰنٌ مِنَ اللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ اِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْاَكْبَرِ اَنَّ اللّٰهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ وَ رَسُوْلُهُ فَاِنْ تَبُتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ اِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاَعْلَمُوْا اَنْكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللّٰهِ وَ بَشِّرِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ (۳) اِلَّا الَّذِيْنَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوْكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوْا عَلَيْنَكُمْ اَحَدًا فَآتَمُوْا اِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ اِلَى مُدَّتِهِمْ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِيْنَ (۴)

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۰۸

ترجمه:

این اعلان بیزاری است از طرف خداوند و پیامبرش، برای مشرکانی که شما با آنها، عهد و پیمان بسته‌اید. (۱)

پس ای مشرکان، چهار ماه در زمین به سیر و سیاحت پردازید، و بدانید که شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید، و همانا خداوند، خوارکننده کافران است. (۲)

اعلامیه‌ای است از خدا و رسولش به مردم در روز حج اکبر، که خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند، پس اگر توبه و بازگشت نمایید، آن برای شما بهتر است، و اگر سرپیچی کنید بدانید که شما قدرت به ناتوان ساختن خدا ندارید (که از قلمرو قدرتش خارج شوید)، و کافران را به مجازات دردناک بشارت و مژده بده (۳)

مگر کسانی از مشرکان که با آنها پیمان بستید و چیزی از پیمان شما نکاستند و کسی را بر ضدتان تقویت نکردند، پیمانشان را تا پایان مدت محترم شمارید، زیرا خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد. (۴)

تفسیر:

بَرَاءَةٌ خَبْر مَبْتَدَأِ مَحذُوفِ اسْتِ، وَ «مَنْ» بَرَاءِ اِبْتَدَائِ غَايَةِ، وَ مَعْنَاىِ عِبَارَتِ اَيْنِ اسْتِ:

اين آيات اعلان بيزارى است از جانب خدا و پيامبرش به سوى آنان كه شما با ايشان عهد بسته ايد.

و مى توان گفت: «براءة» مبتداست (اگرچه نكره است اما به وسيله صفت كه ما بعدش مى باشد، تخصيص يافته) و «إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ» خبر آن است، مثل: رجل

ترجمه تفسير جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۰۹

من قریش فی الدار (۱) و بنا بر وجه دوم معنای آیه چنین است: «خدا و رسولش از عهدهی كه با مشركان بسته اید بيزارند، و پيمان آنها به سوى خودشان افكنده شده است».

فَسَيُخَوِّفُوا فِي الْأَرْضِ ... خطاب به مشركان است: امر شده اند كه چهار ماه حرام را هر جا دوست دارند در روى زمين به سير و سياحت پردازند و هيچ كس متعرض آنها نمى شود، زيرا ماههاى حرام هنگام امن و خوددارى از جنگ و كشتار است و بعضى گفته اند اين سوره در ماه شوال سال نهم هجرت نازل شد. منظور از اين ماههاى چهارگانه، شوال، ذى قعدة، ذى حجه و محرم است، و بعضى گفته اند مراد از چهار ماه، بيست روز از ذى حجه، و ماههاى كامل محرم، صفر و ربيع الأول، و ده روز هم از ماه ربيع الآخر مى باشد.

فلسفه حرمت اين ماهها آن است كه مردم در اين مدت در امان باشند و قتل و كشتار آنان ممنوع باشد. و همين وجه بهترين وجه است.

تمام مفسران بر اين موضوع اتفاق نظر دارند كه وقتى اين آيات نازل شد پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم نخست آنها را تسليم ابو بكر كرد و سپس از او گرفت و به على عليه السلام داد، هر چند در تفصيل اين داستان مختلف سخن گفته اند، و ما آن را در كتاب كبير مجمع البيان شرح داده ايم.

امام باقر عليه السلام مى فرمايد: امام على عليه السلام روز عيد قربان در حالى كه شمشيرش را كشيده بود مردم را مورد خطاب قرار داد و فرمود: نبايد برهنه اى خانه خدا را طواف كند و نه مشركى عمل حج را انجام دهد. هر كس در اين امر براى مدتى قرار و پيمانى گرفته تا آخر اين مدت اجازه دارد و پس از آن قرارش لغو مى شود و كسانى كه چنين قرارى ندارند، فقط تا چهار ماه مهلت دارند، و سپس آيات سوره براءت را

۱- رجل مبتدا، «من قریش» صفت، «فی الدار» جاز و مجرور، خبر.

ترجمه تفسير جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۱۰

بر آنان قرائت فرمود. بعضى گفته اند سيزده آيه از اول سوره و برخى گفته اند: سى يا چهل آيه را خواند.

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ عِزٌّ مُعْجِزِي اللَّهِ از ید قدرت او نمی‌توانید فرار کنید، اگرچه زمانی شما را مهلت دهد.

وَ أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ خداوند کافران را خوار می‌سازد، در دنیا به وسیله کشتن، و در آخرت با کیفر دادن و معذب ساختن.

وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ دَلِيلٌ رَفَعُ «أَذَانٌ» عینا همان است که در کلمه «براءة» قبلا ذکر شد، و جمله هم عطف بر همان جمله است و کلمه «اذان» به معنای «ایذان» است، چنان که «امان» و «عطا» به معنای «ایمان و اعطاء» می‌باشد، معنای جمله نخست، اخبار به ثبوت براءت است، و دومی اخبار به وجوب اعلام براءت که از سوی خدا و پیغمبرش درباره معاهدان و پیمان‌شکنان صادر شده، به همه مردم، چه آنان که عهد و میثاقی بسته‌اند و چه آنها که چنین پیمانی نبسته‌اند.

يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ مراد روز عرفه است و بعضی گفته‌اند، روز عید قربان است زیرا در این روز حج کامل می‌شود و اعمال مهمّش به اتمام می‌رسد. مردی آمد خدمت مولا علی علیه السّلام زمام مرکبش را گرفت و پرسید: حجّ اکبر چیست؟ حضرت فرمود:

يومك هذا، خل عن دابتي. (۸)

أَنَّ اللَّهَ بَرِيٌّ حَرْفُ «بَا» به دلیل تخفیف، (از کلمه بَأَنَّ اللَّهَ) حذف گردیده، ولی بندرت إِنَّ اللَّهَ به کسره همزه نیز خوانده شده، به این دلیل که «اذان» به معنای «قول» است.

وَ رَسُولُهُ عطف است بر ضمیر مستتر در «بری» یا بر محلّ «انّ» مکسوره با اسمش، و بعضی آن را به نصب خوانده‌اند بنا بر این که عطف بر اسم «انّ» و یا این که

۱- حجّ اکبر همین امروز است، زمام مرکب مرا رها کن.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۱۱

«واو» به معنای «مع» باشد.

فَإِنْ تَبُتُّمْ أَكْفَرُ وَ فَرِيكَارِي تَوْبَهُ كُنَيْدُ وَ بَرَّكْرِيدُ، بهتر است از این که در آن باقی بمانید.

وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ وَ أَكْرَبُ إِيْمَانُ وَ اِعْتِقَادُ پِشْتُ كُنَيْدُ:

فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ عِزٌّ مُعْجِزِي اللَّهِ نمی‌توانید از خدا سبقت گیرید و از کیفر و عذابش خود را وارها کنید.

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ این جمله، استثنا از جمله «فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ» است، زیرا استثنا به معنای استدراك است، و معنای آیه چنین می‌شود: اما آنان که پیمانها را نشکسته‌اند و هیچ چیز از شرایط عهد و میثاق را کم نکرده‌اند و هیچ کس از دشمنان را بر شما نشورانیده‌اند پیمانها را که با آنها بسته‌اید تا پایان مدت برقرار دارید. و ارزش وفاکننده به عهد را همانند فریبکار ندانید.

[سوره التوبه (۹): آیات ۵ تا ۶]

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْضَرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ (۵) وَإِن أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ (۶)

ترجمه:

پس هر گاه که ماههای حرام به پایان رسید، هر جا که مشرکان را یافتید آنها را بکشید، و دستگیرشان سازید و آنها را در محاصره قرار دهید و هر جا در کمین آنان بنشینید، اگر توبه کردند و نماز پیا داشتند و زکات دادند آنها را به راهشان رها کنید، زیرا که خداوند

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۱۲

بسیار بخشنده و آمرزنده است. (۵)

هر گاه یکی از مشرکان به تو پناه برد، او را پناه ده تا سخن خدای را بشنود، و سپس او را به محل امنش برسان، زیرا آنها مردمی ناآگاه می‌باشند. (۶)

تفسیر:

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ مَنْظُورٍ مِنْهُ، ماههایی است که به پیمان‌شکنان اجازه داده شده است که در روی زمین آزاد باشند.

فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ پس از گذشتن وقت مهلت، مشرکان را به قتل رسانید: در هر کجا و هر حال که باشند: در حرم یا جای دیگر، در حال احرام یا حالات دیگر، آنها را از دم شمشیر بگذرانید.

وَ خُذُوهُمْ دستگیرشان کنید. «أخِذْ» به معنای اسیر است.

وَ احْضَرُوهُمْ آنها را در بند کنید، و از برخورداری نسبت به آزادیها منعشان سازید.

بعضی گفته‌اند معنایش این است: نگذارید به مسجد الحرام درآیند.

وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ در هر گذرگاه، و میان هر جاده‌ای مراقب آنها باشید.

كُلَّ مَرْصَدٍ ظرف و منصوب است، مثل: لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ (۸) که صراطک ظرف و منصوب.

فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ (پس از آن که توبه کردند و ...) آنها را به حال خود بگذارید تا هر جا که می‌خواهند به آزادی بگردند، دست از آنها بردارید و متعرضشان نشوید، یا این که بگذارید اعمال حج را انجام دهند و در مسجد الحرام داخل شوند.

إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ خداوند گناهان گذشته آنها را از قبیل کفر و فریبکاریشان می‌آمرزد.

۱- اعراف / ۱۶: در سر راه راست تو، برای آنها به کمین می‌نشینم - م.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۱۳

«احد» این کلمه مرفوع به فعل شرط مقدر که فعل بعدی مفسر آن است و در تقدیر این گونه است: و ان استجارك احد استجارك: معنای آیه چنین است: اگر یکی از مشرکان پس از انقضای مدت مهلت که پیمانی میان تو و او نیست به سوی تو بیاید و درخواست امان کند تا این که آنچه از قرآن و دین را که مردم را به آن دعوت می‌کنی، بشنود، او را امان ده تا سخن خدا را استماع کند و آن را مورد تفکر و اندیشیدن قرار دهد، زیرا محکمترین دلائل و براهین در قرآن است.

ثُمَّ أبلغه مأمنه و سپس، اگر اسلام نیاورد او را به خانه‌اش که محل امن اوست برسان و بعد اگر خواستی بدون فریبکاری و خیانت با او جنگ را آغاز کن، و این حکم برای همیشه برقرار است.

«ذلك» این دستور که باید او را پناه دهی به این دلیل است که آنها مردمی نادانند یعنی از ایمان و دین چیزی نمی‌فهمند بنا بر این باید آنها را امان دهی، تا سخن حق را بشنوند و آگاه شوند.

[سوره التوبة (۹): آیات ۷ تا ۸]

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۷) كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَا لا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ (۸)

ترجمه:

چگونه برای مشرکان در نزد خدا و رسولش پیمانی خواهد بود؟ مگر برای کسانی که نزد مسجد الحرام با آنها پیمان بستید، پس تا هر زمان که آنان در برابر شما، وفادار باشند، شما نیز وفاداری کنید که

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۱۴

خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد. (۷)

چگونه برایشان پیمانی است، در حالی که اگر بر شما غالب شوند، نه ملاحظه خویشاوندی با شما را می‌کنند، و نه پیمان را، شما را با زبانهایشان خشنود می‌کنند ولی دلهایشان با آن مخالف است و بیشتر آنها اهل فسق اند. (۸)

تفسیر:

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ چگونه برای آنها عهد و پیمانی درست و صحیح به وجود می‌آید؟ بلکه با فریب و نیرنگی که در باطن آنهاست و تبت بر هم زدن آن را دارند، محال است که پیمانشان پابرجا بماند، و شما چنین امیدی به آنان نداشته باشید.

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ أَمَّا كَسَانِي أَمْ أَنَهَا رَا كَه دَر مَسْجِدِ الْحَرَامِ بَا إِيشَانِ عَهْدِ بَسْتِيدِ وَ بِيْمَانِ شَكْنِي أَرْ أَنَهَا ظَاهِرِ نَشْدَه، مِثْلِ بَنِي كِنَانَه، وَ بَنِي ضَمْرَه، پَسِ دَرِ اِنْتِظَارِ وَضْعِ اَنَانِ بَاشِيدِ وَ بَا إِيشَانِ جَنْگِ نَكْنِيدِ.

فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ تَا مَوْعِي كَه اَنَانِ بَرِ سِرِ بِيْمَانِ خُودِ پَا بَرَجَا بَاشِنْدِ، شَمَا نِيْزِ هَمْ چِنَانِ بَه شَرَايِطِ عَهْدِ خُودِ بَا اَنَهَا وَفَادَارِ بَاشِيدِ.

كَيْفَ تَكَرَّرَ اَيْنِ كَلِمَه بَه اَيْنِ دَلِيلِ اِسْتِ كَه بَرَقَرَارِ مَانْدِنِ مَشْرَكَانِ بَرِ سِرِ بِيْمَانِ خُودِ بَعِيدِ بَه نَظَرِ مِيْ اَيْدِ، وَ فَعْلَشِ بَه دَلِيلِ وَجُودِ قَرِيْبَه حَذْفِ شُدِه اِسْتِ. مَعْنَايِ اَيَه اَيْنِ اِسْتِ: چِگُونَه بَرَايِ اَنَانِ عَهْدِيْ بَرَقَرَارِ مِيْ شُودِ وَ حَالِ اَنِ كَه اِگَرِ بَرِ شَمَا دَسْتِ يَابِنْدِ وَ غَلْبَه پِيْدا كِنِنْدِ، بَا سَابِقَه اِيْمَانِ وَ بِيْمَانِهَا كَه اَزِ شَمَا دَارِنْدِ، نَه مَلَا حَظَه خُوِيْشَاوَنْدِيْ بَا شَمَا رَا دَارِنْدِ وَ نَه عَهْدِ وَ بِيْمَانِيْ رَا لِحَاظِ مِيْ كِنِنْدِ:

لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا «ال»: خُوِيْشَاوَنْدِيْ، قَرَابَتِ. چِنَانِ كَه حَسَّانِ بِنِ ثَابِتِ دَرِ شَعْرِ خُودِ مِيْ گُوِيْدِ:

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۱۵

لعمري ان الك من قريش كال السقب من رأل النعام «۱»

بَعْضِيْ گَفْتَه اِنْدِ كَلِمَه «ال» بَه مَعْنَايِ «سُوْگَنْد» وَ بَعْضِيْ گَفْتَه اِنْدِ بَه مَعْنَايِ «مَعْبُود» اِسْتِ.

يُرْضُونَكَمُ خُودَاوَنْدِ بَا اَيْنِ فَعْلِ بَه وَصْفِ حَالِ مَشْرَكَانِ پَرِدَاخْتَه كَه بَا طَنْشَانِ مَخَالَفِ بَا ظَاهِرِ شَانِ مِيْ بَاشِدِ.

وَ تَأْتِي قُلُوبُهُمْ مَنْظُورِ اَيْنِ اِسْتِ كَه كِيْنَه هَايِي كَه دَرِ دِلِهَايِشَانِ نَهَانِ دَارِنْدِ، بَا سَخْنَانِ زِيْبَايِي كَه بَرِ زَبَانِ مِيْ رَا نِنْدِ مَخَالَفِ اِسْتِ.

وَ أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ بِيْشْتَرِ اَنَهَا دَرِ كُفْرِ وَ شَرِكِ اِفْرَاطِ مِيْ كِنِنْدِ وَ مَرُوتِ وَ مِرْدَانْگِيْ نِدَارِنْدِ كَه اَنَانِ رَا اَزِ اَيْنِ اَمُورِ بَا زِدَارِدِ چِنَانِ كَه دَرِ بَعْضِيْ كَا فَرَانِ دِيْده مِيْ شُودِ كَه اَزِ اَنْجَه بَاعْثِ اَبْرُورِيْزِيْ مِيْ شُودِ عَقَّتِ مِيْ وَرَزِنْدِ وَ اَزِ خَلْفِ وَعْدَه وَ بِيْمَانِ شَكْنِيْ خُودِ دَارِيْ مِيْ كِنِنْدِ.

[سوره التوبة (۹): آيات ۹ تا ۱۳]

اَشْتَرُوا بَايَاتِ اللّٰهِ ثَمَنًا قَلِيْلًا فَصَدُّوا عَن سَبِيْلِهِ اِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ (۹) لَا يَرْقُبُوْنَ فِيْ مُؤْمِنٍ اِلَّا وَ لَا ذِمَّةً وَ اَوْلِيْكَ هُمْ الْمُعْتَدُوْنَ (۱۰) فَاِنْ تَابُوْا وَ اَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ اَتَوْا الزَّكَاةَ فَارْحَمُوْهُمْ فِيْ الدِّيْنِ وَ نَفَّصَلْ الْاَيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُوْنَ (۱۱) وَ اِنْ نَكَثُوْا اِيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوْا فِيْ دِيْنِكُمْ فَقَاتِلُوْا اِيْمَةَ الْكُفْرِ اِنَّهُمْ لَا اِيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُوْنَ (۱۲) اَلَا تَقَاتِلُوْنَ قَوْمًا نَكَثُوْا اِيْمَانَهُمْ وَ هُمَا يَخْرُجُ الرِّسُوْلُ وَ هُمْ بِدُوْكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ اَتَخَشَوْنَهُمْ فَاللّٰهُ اَحَقُّ اَنْ تَخَشَوْهُ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ (۱۳)

۱- بَه جَانِمِ سُوْگَنْدِ كَه خُوِيْشِيْ تُو، بَا قَرِيْشِ مَانِنْدِ خُوِيْشِيْ بِيْچَه شْتَرِ، بَا شْتَرِ مَرْغَزَادَه اِسْتِ. حَسَّانِ اَزِ قَبِيْلَه خَزْرَجِ، حُدُودِ سَالِ ۵۶۳ م. دَرِ مَدِيْنَه مَتُوْلِدِ شُدِ، سَرَا مَدِ شَاعِرَانِ زَمَانِ بُوْدِ، خُدَمَا تَشِ نَسِبَتِ بَه بِيْغَمْبَرِ اَكْرَمِ رُوْشِنِ اِسْتِ. او، دَرِ رَدِّ شَاعِرَانِ بِيْ دِيْنِ كَه اَنِ حَضْرَتِ رَا هَجُوْ مِيْ كَرْدِنْدِ شَعْرِ مِيْ گَفْتِ. دَرِ صَدِ وَ بِيْسْتِ سَالْگِيْ اَزِ دُنْيَا رَفْتِ نَخَسْتِيْنِ كَسِيْ اِسْتِ دَرِ اِسْلَامِ كَه شَعْرِ دِيْنِيْ

سرود در قصایدش آیات قرآن را بسیار آورده است. ارزش مهم شعر او آن است که منبع مصادر تاریخ اسلام است. تصحیح گرجی نقل از دائرة المعارف اسلامی، ۷ / ۳۷۶ - م.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۱۶

ترجمه:

اینها آیات خدا را به بهای اندکی فروختند، و (مردم) را از راه او، بازداشتند، آنها کارهای بدی انجام می دادند. (۹)

درباره هیچ مؤمنی رعایت خویشاوندی و پیمان را نمی کنند، و اینها تجاوزکارانند. (۱۰)

پس اگر توبه کنند و نماز پیای دارند و زکات بدهند، برادران دینی شما خواهند بود، و ما آیات خود را برای گروهی که می دانند شرح می دهیم. (۱۱)

و اگر پیمانهای خود را پس از استحکام بشکنند و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید، زیرا آنها پیمانی ندارند، شاید از این کارشان دست بردارند. (۱۲)

چرا با مردمی که پیمانهایشان را شکستند و تصمیم به بیرون راندن پیامبر گرفتند، نمی جنگید، و حال آن که آنها نخستین مرتبه با شما آغاز به جنگ کردند، آیا از آنها می ترسید، با این که خداوند سزاوارتر است که از او ترس داشته باشید، اگر مؤمن هستید. (۱۳)

تفسیر:

اَشْتَرُوا... آیات الهی را که عبارت از قرآن و اسلام است به بهایی اندک که پیروی از هوا و هوس است تبدیل کردند، و در نتیجه از راه خدا منحرف شدند و دیگران را هم منحرف ساختند.

الْمُعْتَدُونَ ستمکارانی که در نهایت تجاوز و کفر قرار گرفته باشند.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۱۷

فَإِنْ تَابُوا اگر از کفر، و پیمان شکنی خود، توبه کنند. برادران دینی شمایند. در این عبارت مبتدا محذوف است و تقدیر چنین است: فهم اخوانکم.

و نَفَّضُ الْآيَاتِ ما این آیات را به تفصیل بیان می کنیم، و این جمله به عنوان تعریض است که گویا خداوند می فرماید: تنها کسی که در تفصیل آیات الهی بیندیشد، عالم و داناست نه غیر او.

وَ إِنْ نَكَثُوا و اگر پس از بستن عهدها، آنها را بشکنند و به عیب جویی در دین شما قد علم کنند.

فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ پس با آنها به جنگ و قتال برخیزید.

وَهُمْ بَدُّوْكُمْ أَنه‌ا جنگ با شما را آغاز کردند و هر کس آغاز به جنگ کند ستمکارتر است، پس چه چیز شما را مانع می‌شود از این که هم چنان با آنها بجنگید؟

أَتَحْشَوْنَهُمْ در این عبارت خداوند مسلمانان را سرزنش می‌کند از این که با کافران نمی‌جنگند و بر ترسشان از این امر تویخشان می‌فرماید.

فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَحْشَوْهُ پس خدا سزاوارتر است که باید از او ترسید.

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ چرا که مؤمن از هیچ کس جز خدا نمی‌ترسد.

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۴ تا ۱۶]

قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ (۱۴) وَيُدْهَبُ غِيْظُ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلٰى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۵) أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۶)

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۱۹

ترجمه:

با آنها پیکار کنید، تا خداوند آنان را به دست شما مجازات کند، و آنها را رسوا و شما را بر آنها پیروز گرداند، و سینه‌های گروهی از مؤمنان را شفا بخشد. (۱۴)

و خشم دل‌های مؤمنان را از میان ببرد، و خداوند توبه هر کس را که بخواهد می‌پذیرد، و خداوند بسیار دانا و درستکار است. (۱۵)

(۱۱) آیا گمان کردید که به حال خود رها می‌شوید، در حالی که هنوز کسانی از شما که جهاد کردند و جز خدا و رسولش و مؤمنان را محرم اسرار انتخاب نکردند، مشخص نشده‌اند؟ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۱۶)

تفسیر:

خداوند پس از آن که در آیات قبل مؤمنان را برای ترك مقاتله با پیمان‌شکنان و مشرکان توییح کرد، اکنون در این آیات تأکید می‌کند که حتماً با آنها کارزار کنید، و پس از امر به قتال به آنها وعده می‌دهد که دشمنانشان را به دست آنها با کشته شدن کیفر می‌کند و به ذلت اسیری دچارشان می‌سازد و مؤمنان را بر آنها پیروز می‌نماید و دل‌های سوخته گروهی از مؤمنان را که قبيله «خزاعه» (۲) می‌باشد شفا می‌دهد و سرد و

۱- در ترجمه این آیه بیشتر از مجمع البیان ترجمه رسولی محلاتی استفاده شده، زیرا تفسیر نمونه چنان معنی کرده است که با مضارع مجزوم در جواب امر، درست در نمی آید- م.

۲- استاد گرجی از صحاح نقل کرده: خزاعه، قبیله‌ای است از «أزد» که چون از مکه خارج شدند تا این که جاهای دیگر بروند خزاعه با آنها مخالفت کردند و همانجا مقیم شدند، خزاع: مخالفت کرد- م.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۲۰

خنك می‌سازد. ابن عباس گفته است که مراد از این گروه، طوایفی از یمن، هستند که به مکه آمده و مسلمان شده بودند و به این جهت تحت شکنجه و آزار مشرکان قرار گرفته بودند. رسول خدا آنها را دلداری داد و فرمود: «مژده باد شما را که گشایش نزدیک است». (۱)

وَ يُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ خشم دل‌های مؤمنان را که از کثرت آزار مشرکان به وجود آمده، با این یاری و پیروزی از بین ببرد، پوشیده نیست که تمام این وعده‌ها نصیب اهل ایمان شد و این خود یکی از دلایل صحت نبوت پیغمبر اسلام بود.

وَ يُتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ این جمله مستأنفه و آغاز سخن است و خبر می‌دهد که بزودی خداوند از کفر بعضی مردم اهل مکه می‌گذرد و توبه آنها را می‌پذیرد، و این نیز تحقق یافت و بسیاری از آنها اسلام آوردند.

وَ اللَّهُ عَلِيمٌ خداوند همان طور که به امور گذشته علم دارد، به آنچه که در آینده نیز واقع می‌شود علم و آگاهی دارد. «حکیم»: هیچ کاری را انجام نمی‌دهد مگر این که در آن، حکمت و مصلحتی است.

«ام» (۲) منقطعه است و از همزه آن معنای توبیخ استفاده می‌شود و خلاصه معنای آیه این است که: ای مردم شما هرگز به حال خود واگذار نمی‌شوید تا هنگامی که اهل اخلاص از شما مشخص و ممتاز شوند و آنها کسانی‌اند که در راه خدا و برای خدا به جهاد می‌پردازند.

وَ لَمْ يَتَّخِذُوا... وَلِيَجَّةً غیر از خدا و پیامبر و مؤمنان، دیگری را به دوستی نمی‌گیرند که تمام اسرار زندگی خود را برای آنها فاش کنند.

-۱

أبشروا فَإِنَّ الْفَرْجَ قَرِيبٌ.

۲- حرف عطف است که جمله استفهامی را بر استفهام دیگر عطف می‌کند و در این آیه، جمله عطف شده است بر جمله: «أَلَّا تَتَّقَاتُلُونَ» که در آیه قبل ذکر شده است، از تفسیر نمونه.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۲۱

وَلَمَّا مَعْنَى اَيْنِ كَلِمَةِ «تَوْقِعَ» اِسْتِ وَ دَلَالَتِ مِی كُنْد بِر اَيْنِ كِه تَشْخِیصِ مِیَانِ اَيْنِ گِرُوهِ مُؤْمِنَانِ وَ رُوشِنِ شَدْنِ مُطْلَبِ، اَمْرِی اِسْتِ مُورِدِ تَوْقِعِ وَ اِنْتِظَارِ.

وَلَمْ يَتَّخِذُوا اَيْنِ جَمْلَهٗ عَطْفِ اِسْتِ بِرِ «جَاهِدُوا» وَ دَاخِلِ دَرِ صِلَهٗ «الَّذِينَ» مِی بَاشَدِ كِه گُویَا چَنِینِ گَفْتَهٗ اِسْتِ: «وَ لَمَّا یَعْلَمُ» خَدَاوَنْدِ عِلْمِ بِهٗ اَيْنِ نَدَارَدِ كِه دَرِ مِیَانِ شَمَا، كُوشِشِ كَنْنَدگانِ وَ اَهْلِ اِخْلَاصِی وَ جُودِ دَاشْتَهٗ بَاشَدِ، جِزِ اَنهَآ كِه غَیْرِ اَزِ خَدَا دُوسْتَانِی گِرَفْتَهٗ اَنْدِ. «وَلِیَجَةِ» بِرِ وَزْنِ فَعِیْلَهٗ اَزِ «وَلِجِ» اِسْتِ یَعْنِی دُوسْتِ وَ صَاحِبِ اِخْتِیَارِ. مِثْلِ «دَخِیلِ» اَزِ «دَخَلِ».

مَنْظُورِ اَزِ نَفِیِ عِلْمِ خَدَا، نَفِیِ مَعْلُومِ اِسْتِ: چَنِینِ اِشْخَاصِی وَ جُودِ نَدَارَنْدِ مِثْلِ: مَا عِلْمِ اللّٰهِ مَا قِیْلِ فِی فَلَانِ: خَدَا نَمِی دَانَدِ چِیْزِی رَا كِه دَرِ بَارَهٗ فَلَانِی گَفْتَهٗ شَدَهٗ اِسْتِ، یَعْنِی چِیْزِی دَرِ اَيْنِ بَارَهٗ یَاْفَتِ نَمِی شُودِ، وَ تَحْقِيقِ نِیَاْفْتَهٗ اِسْتِ.

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۷ تا ۱۸]

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ (۱۷) اِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ يَحْسِ اِلَّا اللّٰهُ فَعَسَىٰ اُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۱۸)

ترجمه:

مَشْرِكَانِ حَقِّ نَدَارَنْدِ كِه مَسَاجِدِ خَدَا رَا تَعْمِیْرِ كَنْنَدِ دَرِ حَالِی كِه بِهٗ كَفْرِ خُودِ گُواهِی مِی دَهَنْدِ، اَنهَآ اِعْمَالِشانِ نَابُودِ شَدَهٗ وَ دَرِ آتَشِ جَاوَدَانَهٗ خُواَهَنْدِ مَانَدِ. (۱۷)

مَسْجِدَهَآیِ خَدَا رَا تَهْتَا كَسِی اَبَادِ مِی كُنْدِ كِه اِیْمَانِ بِهٗ خَدَا وَ رُوزِ قِیَاْمَتِ اُورْدَهٗ وَ نَمَازِ رَا بِیَا دَارَدِ وَ زَكَاتِ رَا بِیْرَدَاذِ وَ جِزِ اَزِ خَدَا نَتْرَسَدِ، اَمِیْدِ اِسْتِ كِه اَيْنِ گُونَهٗ اَفْرَادِ اَزِ هِدَايَتِ

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۲۲

یافتگان باشند. (۱۸)

تفسیر:

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ بِرَایِ مَشْرِكَانِ دَرِسْتِ نِیْسْتِ وَ پَایْدَارِ نَمِی مَانَدِ كِه مَسَاجِدِ الهِیِ رَا اَبَادِ كَنْنَدِ.

اَنْ یَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللّٰهِ مَرَادِ تَعْمِیْرِ كَرْدَنِ مَسْجِدِ الْحَرَامِ اِسْتِ وَ عَلَّتِ جَمْعِ اُورْدَنِ «مَسَاجِدِ» وَ جُوهِیِ اِسْتِ:

۱- اَيْنِ كِه هَرِ نَقْطَهٗ اِیِ اَزِ مَسْجِدِ الْحَرَامِ، خُودِ مَسْجِدِیِ اِسْتِ.

۲- مَسْجِدِ الْحَرَامِ قِبْلَهٗ تَمَامِ مَسْجِدَهَآسْتِ پَسِ هَرِ كَسِ اَنْ رَا اَبَادِ كُنْدِ، گُویِیِ تَمَامِ مَسْجِدَهَآ رَا اَبَادِ كَرْدَهٗ اِسْتِ.

۳- جنس مسجدها اراده شده پس مقدمترین و بالاترین همه آنها در این حکم داخل است. و بعضی از قرآء «مسجد الله» به صورت مفرد خوانده‌اند.

شاهدین این کلمه حال است از «او» در «یعمروا» و معنای این که مشرکان، بر ضرر خود به کفر خود شهادت می‌دهند آن است که کفرشان ظاهر و آشکار است، و بتهای خود را بر اطراف خانه کعبه نصب کرده و دور آن با حالت عریان طواف می‌کردند و هر بار که دور خانه می‌گشتند، برای آن سجده می‌کردند، و بعضی گفته، چنین می‌گفتند: لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، إِلَّا شَرِيكَ هُوَ لَكَ، تَمَلَّكَ وَ مَا مَلَّكَ. (۱)

روایت شده است که مؤمنان مهاجر و انصار، اسیرانی را که از مشرکان در جنگ بدر گرفته بودند ملامت و سرزنش می‌کردند، حضرت علی علیه السلام عمویش عباس را به دلیل جنگ با رسول خدا و قطع رحم تویخ کرد. عباس در جواب گفت: بدیهای ما را بخاطر می‌آورید اما خوبیهایمان را کتمان می‌کنید؟ مهاجرین و انصار گفتند: مگر

۱- پاسخ می‌دهم تو را ای خدا که شریکی برایت نیست، جز شریکی که خودت هستی، و مالک شریک و مالک تمام ما می‌ملک شریک، خودت هستی.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۲۳

شما نیکی هم دارید؟ اسیران گفتند: آری، ما مسجد الحرام را آباد می‌کنیم و پرده‌داری کعبه را بر عهده داریم و حاجیان را آب می‌دهیم و اسیر آزاد می‌کنیم، این جا بود که آیه ذیل نازل شد:

أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ كَارِهًا عِبَادِي مُشْرِكِينَ مِنْ قَبْلِ عِمَارَتِ مَسْجِدِ سَقَايَةِ حَاجٍ وَ پَرْدَه‌دَارِي كَعْبَةِ وَ آزَاد كَرْدَن بَرْدگان، باطل و بی‌ارزش است.

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ، تَهَا از مؤمنان پذیرفته است. مراد از تعمیر مسجد پایه‌ریزی و ترمیم خرابیها و پاک ساختن و تطهیر آن، و روشن کردن چراغهایش می‌باشد و شامل آباد کردن آن با عبادت و ذکر نیز می‌شود و مقصود از «ذکر» یاد گرفتن و یاد دادن علوم است بلکه این امر، بهترین و مهمترین مصداق ذکر است، و آباد کردن مسجد شامل خودداری از سخنان اضافی و بی‌فایده در آن جا نیز می‌شود.

در حدیث آمده است که در آخر الزمان مردمی از امت من به وجود خواهند آمد که بیایند در مسجد دور هم بنشینند و ذکرشان دنیا و دوستی آن باشد، با اینها همنشینی نداشته باشید، خدا هم به آنها نیازی ندارد.

وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ این گونه اشخاص در باب دین و تقوا، غیر از خدای تعالی از هیچ کس بیم و هراسی ندارند و بر رضایت و خشنودی او، رضایت دیگری را تقدیم نمی‌دارند.

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۹ تا ۲۲]

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (١٩) الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (٢٠) يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ (٢١) خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (٢٢)

-١

يأتي في آخر الزمان ناس من امتي، ياتون المساجد، يقعدون فيها حلقا، ذكرهم الدنيا وحب الدنيا، لا تجالسوهم فليس لله بهم حاجة.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ٢، ص: ٥٢٤

ترجمه:

آیا آب دادن حاجیان و آباد ساختن مسجد الحرام را همانند کسی قرار دادید که ایمان به خدا و روز قیامت آورده، و در راه او جهاد کرده است؟ اینها هرگز مساوی نیستند، و خداوند، مردم ستمکار را هدایت نمی کند. (١٩)

آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و با ثروتها و جانهایشان در راه خدا جهاد کردند، مقامشان در نزد خدا برتر است و همینها رستگارانند. (٢٠)

پروردگارشان آنها را به رحمتی از خود و خشنودی و باغهای بهشتی که در آن برای ایشان نعمتهای جاودانه است، بشارت می دهد. (٢١)

همواره و تا ابد در این باغها، خواهند بود، چرا که نزد خداوند، پاداشی عظیم است. (٢٢)

تفسیر:

تقدیر آیه این است: ا جعلتم اهل سقاية الحاج و عمارة المسجد الحرام، كمن آمن بالله «آیا سیراب کنندگان حجاج و آبادکنندگان مسجد را، مانند کسی قرار دادید که به خدا و ... ایمان آورده است ...» و مؤید این تقدیر، قول کسی است که چنین خوانده است: سقاة الحاج و عمرة المسجد الحرام. «١» خلاصه در این آیه، تشبیه اهل شرك و اعمال باطل آنها را به مؤمنان و کارهای درست آنها، امری ناپسند شمرده و تساوی و

١- آب دهندگان حجاج، و آبادکنندگان مسجد - م.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ٢، ص: ٥٢٥

هم‌سنگی آنان را زشت دانسته است و این همانند قرار دادن را که از ناحیه خود کفار برخاسته است خداوند، ظلمی دیگر علاوه بر کفرشان نامیده است، و سپس در عظمت مقام مؤمنانی که کارهای برشمرده در آیه را انجام داده‌اند، می‌فرماید:

أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ مِنْهَا مِنْ غَيْرِهَا: مؤمنهایی که اهل این کارها نیستند، نزد خداوند درجاتی بالاتر دارند، و همین‌ها «فایز» اند یعنی فوز و رستگاری ویژه اینهاست. در آخر آیه کلماتی را که مورد بشارت واقع شده‌اند، نکره آورده: «رحمة» «رضوان» «نعیم» «مقیم»، زیرا این امور برتر از آنند که به توصیف وصف کننده درآیند یا در تعریف معرف گنجانده شوند.

[سوره التوبة (۹): آیات ۲۳ تا ۲۴]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۳) قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۲۴)

ترجمه:

ای اهل ایمان اگر پدران و مادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند آنها را ولی خود قرار ندهید و کسانی که آنها را اولیاء خود قرار دهند، ظالم و ستمگرند. (۲۳)

بگو: اگر پدران، و فرزندان، و برادران و همسران و طایفه شما و ثروتهایی که بدست آورده‌اید و تجارتی که از کساد شدنش بیم دارید، و مسکنهای مورد علاقه شما، در نظرتان

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۲۶

از خدا و پیامبرش، و جهاد در راه او محبوبتر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند، و خداوند گروه نافرمان‌بردار را هدایت نمی‌کند. (۲۴)

تفسیر:

وقتی که مؤمنان به هجرت مأمور شدند و تصمیم گرفتند که حرکت کنند، بعضی را همسرانشان و بعضی را پدر و مادر و فرزندانشان از سفر ممانعت می‌کردند و آنها نیز به خاطر این خویشاوندان، مهاجرت را ترك می‌کردند. این بود که خداوند برای آنها توضیح داد که امر دین بر خویشاوندی و نسب مقدم است، و هر گاه برای امر دینی لازم باشد که آدمی با پدر و مادر و فرزندان قطع رابطه کند، در مورد رابطه با اجنبی اولی و سزاوارتر است.

إِنْ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ أَكْفَرُوا بِرِجَالِهِمْ وَأَنْ رَأَوْا كِسْفًا مِمَّنْ يَأْتِيهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ سَبَّحُوا بُحْبُوحًا وَأَسْقَطْنَا الْأَوَّلِيَّةَ وَمَا نُنَادِيهِمْ فِيهَا مِنْ أَهْلِهَا وَأَصْبَحُوا يَوْمَئِذٍ فِي الْإِثْمِ أَكْبَرٍ (۲۵)

لا يجد احدكم طعم الايمان حتى يحب في الله و يبغض في الله

«هیچ کس از شما طعم ایمان را نمی‌چشد، مگر این که دوستی و دشمنی‌اش فقط برای خدا باشد».

وَ عَشِيرَتُكُمْ «عشیرتکم» به صورت مفرد، هم خوانده شده است. (۱)

فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ این جمله تهدید است چنان که «حسن» گفته است:

خداوند در این قسمت این گروه را به کیفری دنیوی یا اخروی ترسانده، و در این آیه، مؤمن بشدت موظف شده است که به خاطر دین از پدر و مادر، و فرزندان و اهل و قبیله خود، و تمام بهره‌های دنیوی صرف نظر کند.

پروردگارا ما را بر آنچه موافق خشنودی خودت می‌باشد موفق‌دار، تا دورتران را

۱- استاد گرجی از کشف نقل کرده است «عشیرتکم، و عشیراتکم»، نیز خوانده شده، و حسن عشائرکم خوانده است.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۲۷

برای تو دوست و نزدیکان را بخاطر تو دشمن داریم.

[سوره التوبة (۹): آیات ۲۵ تا ۲۷]

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ (۲۵) ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۲۶) ثُمَّ يُتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۷)

ترجمه:

خدا شما را در بسیاری از مکانها یاری فرمود، و در روز (جنگ) حنین، وقتی که فراوانی جمعیتتان، شما را به شگفتی درآورده بود، و هیچ مشکلی را برای شما حل نکرد، و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد پس پشت کرده فرار نمودید. (۲۵)

سپس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و مؤمنان نازل فرمود، و لشکرهایی را فرستاد که شما آنها را نمی‌دیدید و کسانی را که کافر بودند کیفر کرد، و این بود سزای کافران. (۲۶)

پس خداوند، بعد از این توبه هر کس را بخواهد می‌پذیرد، و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۲۷)

تفسیر:

«مواطن» میدانهای جنگ و موقعیتهای آن. «حنین» سرزمینی است میان مکه و طائف که در آنجا جنگ مسلمانان، با کفار هوازن و ثقیف واقع شد. مسلمانان دوازده هزار نفر بودند که ده هزار از مسلمانان پر و پا قرصی بودند که در فتح مکه حاضر

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۲۸

بودند و دو هزار هم از «طلقا» و آزادشدگان مکه به آنان پیوسته بودند اما افراد هوازن و ثقیف با تمام افراد دیگر که از کفار به آنها پیوسته بودند چهار هزار نفر بودند.

وقتی دو گروه در مقابل هم قرار گرفتند. مردی از مسلمانان که از بسیاری مسلمین و قَلت کفار خوشحال شده بود گفت: هرگز امروز مغلوب نخواهیم شد، اما وقتی پیامبر اکرم سخن او را شنید خوشش نیامد. بعضی گفته‌اند گوینده این سخن ابو بکر بوده است. چنان که خداوند فرموده است:

أَعْجَبْتُكُمْ كَثْرَتَكُمْ فِرَاوَانِي أَفْرَادَتَانِ شَمَا رَا بَه شَكْفَتِي دَرَأَوْرْدَه اِسْت.

جنگ سختی درگرفت و مسلمانان که به دلیل کثرتشان مغرور شده بودند و تاب مقاومت نداشتند شکست خوردند، آن چنان که آوازه شکست آنان به مکه رسید. اما پیامبر هم چنان مقاومت می‌کرد، و علی علیه السلام نیز پرچم را در دست گرفته، با کفار می‌جنگید، و عباس بن عبد المطلب هم در طرف راست لگام قاطر رسول خدا را بدست گرفته بود و ابو سفیان پسر حارث بن عبد المطلب نیز با نه نفر از بنی هاشم در طرف چپ آن حضرت بودند و «ایمن» پسر ام ایمن هم، نفر دهم آنها بود که در آن روز کشته شد. پیامبر به عباس که صدای رسایی داشت، فرمود که مردم را صدا بزند، فریادش بلند شد: ای گروه مهاجران و انصار، ای اهل بیعت شجره، و ای اصحاب سوره بقره، کجا فرار می‌کنید پیامبر خدا این جاست! مردم برگشتند در حالی که می‌گفتند: لبیک لبیک، در این حال فرشتگان که کلاه‌خودها بر سر داشتند و سوار بر اسبهای ابلق بودند نازل شدند، رسول اکرم به نحوه تلاش و مبارزه مسلمانان نظر افکند و فرمود: «اکنون تنور جنگ داغ شد، من پیامبر راستینم، من فرزند عبد المطلبم.» «۱» یاری از طرف خداوند آمد، و «هوازن» شکست خوردند.

-۱

الآن حمی الوطیس انا التبی لا کذب، انا بن عبد المطلب.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۲۹

بِمَا رَحَّبْتَ «ما» مصدریه، و «ب» به معنای «مع» است: «مع رحبها» و جاز و مجرور در محل حال است، معنای آیه چنین است: از بسیاری ترستان جایی برای فرارتان در زمین پیدا نمی‌کنید، پس گویا زمین بر شما تنگ شده است.

ثُمَّ وَلِيْتُمْ مُدْبِرِينَ شَكْسْت خوردید.

ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ خدایان رحمت خود را که مایه آرامش آنها بود برایشان نازل فرمود. «عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» بر پیامبرش و مؤمنان که ثابت قدم با او ماندند.

وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا کافران را کیفر داد: کشته و اسیر شدند، زنان و اولادشان آواره شدند و سرمایه و ثروت‌هایشان به غارت رفت.

ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ پَسْ از این جریان گروهی از کافران مسلمان می‌شوند و خداوند توبه آنان را می‌پذیرد.

برخی گفته‌اند در روز جنگ احد؟؟؟، شش؟؟؟ هزار تن از مشرکان اسیر شدند و تعدادی بی‌شمار شتر و گاوشان به غنیمت رفت.

[سوره التوبة (۹): آیه ۲۸]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ
إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۲۸)

ترجمه:

ای مؤمنان، اهل شرك به‌طور حتم نجسند، پس از امسال به بعد نباید نزدیک مسجد الحرام شوند، و اگر شما از فقر و تنگدستی می‌ترسید، خداوند، بزودی اگر بخواهد شما را از فضل خود توانگر خواهد ساخت، چرا که او بسیار دانا و با حکمت است.
(۲۸)

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۳۰

تفسیر:

«التَّجَسُّس» این کلمه مصدر و به معنای ذو نجس: شیء پلید است زیرا کافران صفت مشرک بودن را که به منزله نجاست می‌باشد به همراه خود دارند، یا این که خداوند به دلیل مبالغه در متَّصِف بودن آنها به این صفت، آنان را نجس العین به حساب آورده است. از ابن عباس نقل شده است که کَفَّار نجسند مثل سگ و خوک.

حسن می‌گوید هر کس با مشرکی مصافحه کند باید دست خود را بشوید. امام باقر و صادق علیه السلام می‌فرمایند: هر کس با خیس بودن دست، با شخص کافری مصافحه کند باید دستش را بشوید و اگر نتوانست بشوید آن را بر خاک بمالد. (۱)

فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ پَسْ از حج امسال (سال نهم هجری) دیگر نباید حج و عمره‌ای بجا آورند، چنان که در دوران جاهلیت این کارها را انجام می‌دادند.

وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً اگر می‌ترسید که وقتی مشرکان را از عمل حج مانع شدید، از بسیاری منافع بازرگانی، و ارزاقی که بسوی مگه حمل می‌کنند، محروم، و در نتیجه مبتلا به فقر و تنگدستی خواهید شد.

فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ بيم نداشته باشید که خداوند به طریق دیگر، با فضل و کرمش شما را بی‌نیاز خواهد ساخت. این بود که بعدا اهالی «جدّه» و «صنعاء» و «جرش» و «تباله» (۲) مسلمان شدند، اینها با خود خشکبار و غذا به مگه حمل می‌کردند و این سود بیشتری برای مردم داشت و خداوند بارانهای بسیاری فرو فرستاد به‌طوری که خیر و برکت برای آنها فراوان شد.

۱- من صافح الکافر، و یده رطبة، غسل یده و الا مسحها بالحائط.

۲- اعراب کلمات از تصحیح استاد گرجی گرفته شده است.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۳۱

[سوره التوبة (۹): آیه ۲۹]

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ (۲۹)

ترجمه:

با آن دسته از اهل کتاب که ایمان به خدا و روز رستاخیز ندارند، و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده، حرام ندانند، و به دین حق نمی‌گروند، پیکار و کارزار کنید، تا بدست خود با خواری و فروتنی جزیه دهند. (۲۹)

تفسیر:

از ابن عباس نقل شده است که شیطان در دل‌های مسلمانان ترس از گرسنگی را ایجاد کرد و گفت از کجا می‌خورید و چگونه می‌توانید امرار معاش کنید. بعد خداوند متعال آنها را امر کرد که با اهل کتاب بجنگند، و با گرفتن جزیه از آنها و فتح سرزمینها و گرفتن غنائم آنها را ثروتمند و بی‌نیاز ساخت.

مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ این جمله، بیان برای «الذین» ی قبلی و جمله‌های بعدش است.

خداوند در این آیه از اهل کتاب ایمان به خدا را نفی می‌کند به این دلیل که به خداوند چیزهایی نسبت می‌دهند که از ساحت قدس او بدور است، و می‌فرماید:

ایمان به آخرت هم ندارند، زیرا در این امر نیز اعمالشان ناشایست است. و دلیل آن که آنها حرام خدا و رسولش را حرام نمی‌دانند، آن است که آنچه در کتاب و سنت حرام شده، حرام نمی‌دانند.

وجه تسمیه «جزیه» آن است که این هم قسمتی از چیزی است که کفار اهل ذمه باید بدهند.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۳۲

«عزید» دست چه کسی؟ دو احتمال است: دست معطی، یا آخذ؟ اگر مراد دست دهنده باشد در معنای آیه دو تعبیر خواهد بود:

الف: با اهل کتاب بجنگید تا وقتی که از روی تسلیم و بدون خودداری کردن، جزیه بدهند.

ب: بطور نقدی دست بدست بدهند، نه نسیه باشد و نه حواله به کس دیگری.

و اگر ید آخذ اراده شود معنایش این است که از روی قدرت و تسلطی که شما بر آنها دارید یا از انعامی که شما بر آنها روا می‌دارید آن را پردازند.

وَ هُمْ صَاغِرُونَ جزیه از آنها گرفته می‌شود در حالی که حقیر و خوارند: خود با پای پیاده می‌آیند آن را تسلیم می‌کنند، جزیه دهنده ایستاده، و گیرنده نشسته، یقه‌اش را می‌گیرد و به جبر او را می‌کشد و می‌گوید: وظیفه‌ات را انجام بده.

[سوره التوبة (۹): آیات ۳۰ تا ۳۳]

وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۳۰) اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۳۱) يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ يُأْتِيَ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُيَمِّمَ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۳۲) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۳۳)

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۳۳

ترجمه:

یهودیان گفتند: عزیر پسر خداست و نصرانیان گفتند: مسیح پسر خداست، این سخنی است که بر زبان دارند که مانند گفتار کافران پیشین است، خدای لعنتشان کند چگونه دروغ می‌گویند؟ (۳۰)

اینها، دانشمندان و راهبان خود را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند، و نیز مسیح فرزند مریم را، در حالی که جز به عبادت معبود یگانه‌ای که هیچ معبودی جز او نیست، دستور نداشتند، او پاک و منزّه است از آنچه شریک وی قرار می‌دهند. (۳۱)

اینها می‌خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند، در حالی که خداوند هیچ نمی‌خواهد مگر این که نورش را به کمال رساند، اگرچه کافران کراهت داشته باشند. (۳۲)

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا او را بر همه آیینها غالب گرداند هر چند مشرکان آن را نپسندند. (۳۳)

تفسیر:

عُزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ جمله مبتدا و خبر است، و چون «عزیر» عجمی و معرفه است غیر منصرف می‌باشد، و کسانی که با تتوین و منصرفش خوانده‌اند آن را عربی دانسته‌اند، نه عجمی.

این حرف را که عزیر پسر خداست، بعضی از یهودیان گفتند، نه همه آنها.

ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ منظور آن است که این گفتار را از پیش خود گفتند بدون این که هیچ گونه دلیل عقلی داشته باشند و یا از کتاب آسمانی نقل کنند.

يُضَاهُونَ «۱» قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا در این آیه حذف و تقدیر واقع شده، یعنی یضاهی قولهم قول بوده کلمه «قول» که مضاف بوده حذف شده و مضاف الیه (هم) ضمیمه فعل شده و به صورت جمع «یضاهون» درآمده و جای مضاف را گرفته است و

۱- چنان که در قسمت تفسیر بیان شده معلوم می شود شارح آیه را بدون همزه خوانده است.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۳۴

معنایش این است: گفتار بعضی از یهود و نصارا که در زمان رسول اکرم بودند همانند گفته پیشینیان آنها بود، منظور این که این عقیده کفرآمیز در میان آنها سابقه طولانی دارد، و می توان گفت مراد این است که گفته اینها مانند گفته مشرکان است که می گفتند: فرشتگان دختران خدایند.

این آیه با همزه: «یضاهون» نیز خوانده شده است: عرب می گوید: «امرأة ضهياء» بر وزن «فعيل» زنی که مانند مرد، حیض نمی شود.

قَاتَلَهُمُ اللَّهُ خدا آنها را لعنت کند. «أَنْتَى يُؤْفَكُونَ»: چگونه از حق منحرف می شوند.

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ زُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا اینها دانشمندان و راهبان خود را- در حلال شمردن آنچه خدا حرام دانسته، و حرام شمردن آنچه خدا حلال کرده- اطاعت و پیروی می کردند هم چنان که از دستورهای فرمانروایان پیروی می شود.

وَ الْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ آن حضرت را نیز شایسته پرستش دانستند، زیرا وی را پسر خدا می گفتند.

وَ مَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا أدله و براهین عقلی و نصوص منقول در تورات و انجیل آنها را ملزم می سازد که جز معبود یکتا را پرستش نکنند.

«سُبْحَانَهُ» این کلمه برای تنزیه است و ساحت قدس الهی را از شایبه شرك و همتا داشتن دور می سازد.

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ در این آیه خداوند، حال اهل شرك را، که با تکذیب کردن گفته های حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم درصدد باطل ساختن پیامبری او هستند، تشبیه به حالت کسی کرده است که می خواهد با دمیدن خود نور با عظمت الهی را خاموش کند، همان نوری که خداوند متعال اراده کرده تا نورافشانی و روشنی بخشی آن را به حدّ نهایی و کمالش برساند.

«لِيُظْهِرَهُ» خدا می خواهد این پیغمبرش را بر پیروان کلیّه ادیان، یا دین حق را بر

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۳۵

تمام ادیان جهان غلبه دهد.

در این آیه، خداوند، فعل «ابی» را، جاری مجرای «لم یرد» ساخته و به این سبب در مقابل یریدونَ أَنْ يُطْفِئُوا جملَه: وَ یَأْتِی اللّهُ را آورده، و گویا چنین فرموده است:

و لا یرید اللّهُ الا ان یتیم نوره تنها چیزی که خداوند می خواهد به تمام و کمال رساندن نورش می باشد.

[سوره التوبه (۹): آیات ۳۴ تا ۳۵]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ
وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۴) يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ
ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ (۳۵)

ترجمه:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید این امر مسلمی است که بسیاری از دانشمندان یهود و ترسایان، سرمایه‌های مردم را به باطل می‌خورند و آنها را از راه خدا بازمی‌دارند، آنان را که طلا و نقره را اندوخته می‌کنند، و آن را در راه خدا انفاق می‌نمایند مژده کیفری دردناک بده. (۳۴)

روزی که آنها را در میان آتش دوزخ بتابانند و به آن وسیله چهره‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ نهند (به آنها گفته می‌شود) این همان پولهایی است که برای خود اندوخته بودید، اکنون بچشید آنچه که می‌اندوختید. (۳۵)

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۳۶

تفسیر:

خوردن مال به باطل، آن است که آن را از راه حرام بدست آورند و به مصرف برسانند، و منظور آن است که این دانشمندان و راهبان برای صدور و تخفیف احکام شرعی از عامه مردم رشوه می‌گرفتند.

وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ وَ كَسَانِي كَسَانِي كَسَانِي وَ نَقْرَه رَا كَنْز رَا قَرَار مِي دهنند، در تفسیر این آیه دو احتمال وجود دارد:

۱- این که مقصود، بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان مسیحی باشد.

۲- مقصود مسلمانانی است که مال و ثروت را روی هم انباشته و کنز می‌نمایند- نه منافقان، و خداوند این گونه مسلمانان را همدوش رشوه‌گیران (دین فروشان) یهود و نصارا قرار داده است.

مراد از «ترك انفاق در راه خدا» که در ذیل آیه آمده، منع زکات است، چنان که در حدیث آمده است:

مالی که زکاتش داده شود «کنز» نیست، اگرچه اندوخته و پنهان نگاه داشته شود، ولی مالی که زکاتش واجب شود و ادا نشود «کنز» است، اگرچه ظاهر و آشکار باشد. (۸)

و لَا يُنْفِقُونَهَا ضَمِيرٌ بِمَعْنَى «ذَهَبٌ وَ فِضَّةٌ» بِرَمِيٍّ گِردد که درهم و دنانیر باشد و این که مفرد مؤنث آورده شده و نه مثنی، به این سبب است که هر کدام جمله‌ای کامل است (نه این که مفرد باشد) این آیه مانند آیه دیگری است که می‌فرماید: وَ إِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا (حجرات / ۹). (که فعل آن جمع مذکر غائب آمده، نه مثنی مؤنث) بعضی گفته‌اند تقدیر آیه این است: و لَا يَنْفِقُونَهَا وَ الذَّهَبَ مَرَجَعٌ ضَمِيرٌ «ها» فَضَّهُ است که مفرد مؤنث است، و ذهب هم عطف بر آن می‌باشد مثل این

-۱-

ما ادى زكاته فليس بكنز، و ان كان باطنا، و ما بلغ ان يزكى فلم يترك فهو كنز و ان كان ظاهرا.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۳۷

شعر:

فانى و قيار بها لغريب

، که معنایش این است: و قيار كذلك: من در زندان غريم و قيار (نام شترش) نیز غريب است.

این که از میان اموال فقط طلا و نقره را نام برده‌اند به این دلیل است که معیار ثروت و قیمت اشیا می‌باشند و کسی اینها را نگهداری نمی‌کند مگر این که زاید بر احتیاج روزانه‌اش باشد.

يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ بِرِآنِ كُنُوزِهَا يَا بَر طَلَا وَ نَقْرَهَا آن قدر آتش افروخته می‌شود، تا خود آتش می‌شوند. «فَتَكْوَى بِهَا» با آن گنجینه‌های سرخ شده، بر پیشانی و پهلو و پشت‌های آنان داغ نهاده می‌شود.

جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ دليل اختصاص این اعضا به یادآوری آن است که هیچ کس ترك انفاق واجب نمی‌کند، مگر به واسطه غرضهای دنیایی یعنی موقعیتی میان مردم پیدا کنند و آبروی خود را حفظ کنند، غذاهای خوب بخورند و فربه شوند. لباسهای نرم و لطیف بر پشت و روی شانه‌های خود بپوشانند. بعضی گفته‌اند:

دلیلش آن است که این گروه در مقابل افراد بی‌بضاعت و تنگدست صورتهای خود را درهم می‌کشیدند و چینهای پیشانی را ضخیم می‌ساختند، و در مجالس و محافل رو از آنها برمی‌گرداندند و پشت و پهلوهای خود را بر آنها می‌کردند.

هذا ما كنزتم در این جا، ماده قول در تقدیر است. به آنها گفته می‌شود: این همان چیزی که در دنیا برای خود گنج ساخته بودید. «لَا تَنْفُسِكُمْ» برای استفاده خودتان.

فَدُوُّوْاْ پَسْ بَچْشِید: گزند آنچه می اندوختید، یا گزند حالت اندوختگی تان را.

[سوره التوبة (۹): آیه ۳۶]

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۳۶)

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۳۸

ترجمه:

شماره ماهها در نزد خدا، و در کتاب خداوند از آن روز که آسمانها و زمین را آفرید، دوازده ماه است، چهارتا از آنها حرام است، این آیین پابرجا است، پس در این ماهها بر خود ستم روا مدارید، و دسته جمعی با مشرکان بجنگید چنان که آنها بطور اتفاق با شما می جنگند، و بدانید که خداوند با پرهیزکاران است. (۳۶)

تفسیر:

فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ يَا فِي الْقُرْآنِ وَ يَا فِي حُكْمِي كَمَا فِي حُكْمِ اللَّهِ وَ فِي حُكْمِ اللَّهِ وَ فِي حُكْمِ اللَّهِ (حکم قضا و قدر).

مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ سَهْ مَاهِ قَرِينِ هَمْدِيگَرَنْد، ذِي قَعْدَةِ، ذِي حِجَّةِ، وَ مُحَرَّمِ، وَ يَكِي از اینها جدا است، و آن ماه رجب است. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در خطبه ای که در حَجَّةِ الْوَدَاعِ ایراد فرمود، به همین مطلب اشاره دارد که می فرماید: «آگاه باشید که زمان و جهان طبیعت هم اکنون در سیر و گردش خود به همان نظام مرتبی برگشته است که خداوند زمین و آسمانها را بر آن حالت آفرید: هر سال دوازده ماه است، و چهار ماه از آن، حرام است». «۱» مقصود حضرت از این سخنان آن است که اکنون، حکم ماهها به همان حالتی برگشته است که قبلاً بوده: حج باید در همان ماه ذی حِجَّةِ واقع شود.

و به این ترتیب «نسیء» (۲) را که در جاهلیت برقرار بود باطل ساخت.

ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ مَنْظُورٌ فِيهِ كَمَا فِي دَانِسْتَنِ اَيْنِ مَاهِهَا، دِينِ رَاسْتِينِ وَ اَيْنِ اِبْرَاهِيمِ وَ اِسْمَاعِيلِ اِسْتِ، وَ عَرَبِ هَمِ اَيْنِ رُوشِ رَا كَهْ اَزِ اَيْنِ دُوْ پِيَامْبِرِ بَهْ اِرْثِ بَرْدِ

-۱

الا ان الزمان قد استدار كهيئته يوم خلق الله السموات والارض، السنة اثنا عشر شهرا، منها اربعة حرم.

۲- شرح این کلمه در آیه بعد می آید- م.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۳۹

بودند دین خود قرار داده بودند. و این ماههای چهارگانه را محترم می‌داشتند، و جنگ در آن را حرام می‌شمردند حتی اگر کسی در این ماهها بر قاتل پدرش دست می‌یافت به او کاری نداشت.

ماه رجب را «اصم» گفته‌اند (زیرا در این ماه سر و صدا، جنگ و فریاد ستم کشیده‌ای شنیده نمی‌شد) این ماه را «منصل الاسنة» نیز می‌گفتند، یعنی کنار گذاشتن نیزه (از این رو در این ماه، تیری به سوی دشمن پرتاب نمی‌شد) این وضع در جاهلیت ادامه داشت تا این که منجر به «نسیء» شد و این قانون الهی را تغییر دادند.

بعضی گفته‌اند معنای آیه این است: این که ما بیان کردیم حسابی درست و محکم است، نه حکم نسیء که اهل جاهلیت آن را اختراع کرده بودند.

فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ ظلم به نفس، این است که آنچه در این ماهها حرام شده حلال بدانند.

كَافَّةً حَالِ اسْتِزْجَارِ الْفَاعِلِ يَوْمَئِذٍ مِنْ تَطْلِيمِ الْفَاعِلِ

مَعَ الْمُتَّقِينَ خدا، یاور پرهیزکاران است: در این جمله خداوند به اهل تقوا وعده نصرت داده و به این طریق آنها را به این صفت تشویق فرموده است.

[سوره التوبة (۹): آیه ۳۷]

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحْلُونَهُ عَامًا وَ يُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنٌ لَهُمْ سُوءٌ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۳۷)

ترجمه:

تغییر دادن ماههای حرام و تأخیر حکم آن، افزایشی در کفر است که به سبب آن، کافران گمراه می‌شوند: يك سال آن را حلال و سال دیگر آن را حرام می‌دانند، تا مطابق تعداد ماههایی شود که

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۴۰

خداوند تحریم کرده است (و عدد چهار را به عقیده خود تکمیل نمایند) و از این راه آنچه را که خداوند حرام کرده حلال شمارند، اعمال زشت آنان در نظرشان زیبا می‌آید، و خداوند مردم کافر را هدایت نمی‌کند. (۳۷)

تفسیر:

نسیء آن است که حرمت يك ماه حرام را به ماه دیگر موکول کنند توضیح این که عربها اهل جنگ و جدال بودند، و از این لحاظ وقتی در حال جنگ بودند و ماه حرام می‌رسید بر آنها سخت بود که جنگ را ترك کنند. بنا بر این در این ماه آن را حلال و بجایش ماه دیگر را حرام می‌دانستند، لذا خداوند می‌فرماید: لِيُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ تا شماره ماههای حرام را که عدد چهار

است به حساب خود تکمیل کنند و با آن مخالفت نکنند، و حال آن که خداوند حرمت را ویژه این ماهها قرار داده و آنها با این اختصاص مخالفت می‌کردند، و گاهی عدد ماههای يك سال را زیاد ساخته و آن را سیزده ماه قرار می‌دادند، تا وقت زیاد داشته باشند، به این سبب خداوند تأکید می‌فرماید که: إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا مَقْصُودَ الْوَجْهِ الَّذِي كَرَّمَ اللَّهُ فِيهِ هَذَا. هر گاه در يك سال یکی از ماههای حرام را حلال می‌شمردند در سال بعد برمی‌گشتند و آن را حرام می‌کردند.

«يُضِلُّ»، مجهول است، و «يُضِلُّ» معلوم نیز خوانده‌اند که فاعلش «اللَّهِ» باشد، ولی قرائت اکثرین «يُضِلُّ» است (مضارع معلوم ثلاثی مجرد).

«نسیء» به سه وجه خوانده شده است:

الف: نسیء، با سکون «یا» و اثبات همزه.

ب: نسیء، با تشدید «یا» و حذف همزه.

ج: نسیء، بر وزن «هدی» تبدیل «ی» از همزه که نساء بر وزن فعل، مصدر نساء.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۴۱

باشد که به معنای به تأخیر انداختن است نساء نساء و نسیاً مثل مسه مسه و مسیسا.

فَيُحِلُّوهُمَا مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَقَطُّ بِهِ مَنْظُورٌ إِنَّ شُمُورَ مَهَابِهِمْ تَكْمِيلُ كُنُوزِهِمْ، جَنَاحُهَا رَاكِبٌ عَلَى كَنَفِهَا، وَحَرَامُهَا حَرَامٌ لَمْ يَحْرَمِ اللَّهُ فِيهَا شَيْئًا، وَحَرَامٌ لَمْ يَحْرَمِ اللَّهُ فِيهَا شَيْئًا، وَحَرَامٌ لَمْ يَحْرَمِ اللَّهُ فِيهَا شَيْئًا.

زَيِّنْ لَهُمْ شُؤْمَ أَعْمَالِهِمْ خُذُوا زِينَتَكُمْ مِمَّا فِي بَيْوتِكُمْ مَكَانًا، وَكُلُوا وَشَرِبُوا لَا تُسْرِفُوا، وَكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ، وَابْتَاعُوا بَيْعًا بَاطِلًا، وَتَوَارَعُوا فِي السَّبْعِ الْمَثْبُوتَاتِ، وَكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ، وَابْتَاعُوا بَيْعًا بَاطِلًا، وَتَوَارَعُوا فِي السَّبْعِ الْمَثْبُوتَاتِ، وَكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ، وَابْتَاعُوا بَيْعًا بَاطِلًا، وَتَوَارَعُوا فِي السَّبْعِ الْمَثْبُوتَاتِ.

[سوره التوبة (۹): آیات ۳۸ تا ۳۹]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ (۳۸) إِلَّا تَتَفَرَّوْا يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَتَضَرَّوْهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹)

ترجمه:

ای مؤمنان شما را چه شده است که هر وقت به شما گفته می‌شود: در راه خدا، کوچ کنید به زمین می‌چسبید، آیا بجای آخرت به زندگی دنیا راضی شدید؟ بهره دنیا در برابر آخرت، بجز اندکی نیست. (۳۸)

اگر برای جهاد بیرون نروید، خداوند شما را به کفیری دردناک مجازات می‌کند و گروهی غیر از شما را بجایتان قرار می‌دهد.

و هیچ زبانی به او نمی‌رسد، و خدا به هر چیز تواناست. (۳۹)

تفسیر:

أَثَقَلْتُمْ در اصل تشاقلتم بوده و «تا» در «تا» ادغام، و سپس همزه وصل به اول آن درآمده و به معنای «تباطأتم» است، یعنی تنبلی و کندی کردید ولی در این جا

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۴۲

متضمّن معنای «میل» است و از این رو متعدّی به «الی» شده و معنای عبارت این است: متمایل به دنیا و لذّتهایش شدید و سختیهای سفر را قابل تحمل ندانستید، و از همین مورد است آیه: أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ: «لکن او (بلعم باعورا) به پستی گرایید و پیرو هوای نفسش شد». (۱)

بعضی گفته‌اند معنای آیه این است: به ماندن در سرزمین و خانه‌های خودتان میل و رغبت پیدا کردید.

این قضیه درباره جنگ تبوک در سال دهم هجرت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم بعد از برگشتن از جنگ طائف، به مسلمانان دستور داد تا به سوی سرزمین تبوک حرکت کنند و چون زمان برداشت محصول و شدت گرمای تابستان بود و از طرفی راه دور و دشمن بسیار و قوی به نظر می‌رسید، این تکلیف بر آنها سخت گران می‌آمد و چنین گفته‌اند که برای هیچ جنگی، پیغمبر اکرم مقصد خود را بطور صریح بیان نمی‌کرد بلکه توریه می‌فرمود، جز در این جنگ که قبل از حرکت معلوم ساخت، تا مردم آمادگی بهتری پیدا کنند.

مِنَ الْآخِرَةِ: بدل الآخرة حرف «من» مفید عوض و بدلیت است، مثل این آیه شریفه: لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً «به جای شما فرشتگان بیاوریم» (زخرف / ۶۰).

فَمَا مَتَاعٌ ... پس کالای زندگانی دنیا در برابر (زندگانی) آخرت جز اندکی نیست.

إِلَّا تَتَفَرَّوْا این عبارت خداوند، بیانگر خشم او بر کسانی است که در رفتن به جنگ سهل‌انگاری می‌کنند، زیرا آنها را به کیفری بزرگ و فراگیر که شامل دنیا و آخرت می‌شود تهدید کرده، و نیز اعلام نموده است که آنها را هلاک می‌کند و در عوض، گروه دیگری بهتر و مطیع‌تر از آنها می‌آفریند، و برای یاری دینش از آنها بی‌نیاز است و کندی‌شان در این امر هیچ اثری در دین خدا ندارد.

۱- اعراف / ۱۷۶.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۴۳

بعضی گفته‌اند: ضمیر «وَ لَا تَصْرُوهُ» به پیامبر برمی‌گردد، چون خداوند وعده داده است که آن حضرت را از شر مردم نگاه دارد، و خوارش نسازد، بلکه یاری‌اش کند، و وعده خداوند هم امری است حتمی و یقینی.

[سوره التوبة (۹): آیه ۴۰]

إِلَّا تَصْرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا أَثْبِينَ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۴۰)

ترجمه:

اگر شما یاریش نکنید خدا یاریش کرده آن گاه که کافران، بیرونش کرده بودند (از مکه) وقتی که او دومین نفر از آن دو بود، که در غار بودند. آن گاه که به همراه خود می‌گفت: غم مخور، که خدا با ماست. در این موقع خداوند آرامش خود را بر او نازل فرمود، و با سربازانی که آنها را ندیده بودید نیرومندش ساخت، و کلمه کافران را پایین آورد، و تنها کلمه خداوند بالاترین است، و خداوند، با عزت و درستکار است. (۴۰)

تفسیر:

مضمون آیه این است اگر شما از یاری پیامبر دست کشیدید، خداوند، یاری وی را ثابت کرد و موقعی که جز يك نفر با او باقی نمانده بود او را پیروز ساخت. و از این به بعد هم هرگز او را وانخواهد گذاشت.

إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا خَدَاوَنَدُ فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۴۰)

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۴۴

داده، مثل: مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ «از دهکده تو، که تو را از خودش بیرون راند» (محمد / ۱۳). (در این آیه بیرون راندن پیامبر را به قریه نسبت داده است).

دلیل این اسناد در آیه مورد بحث این است که وقتی کافران آماده بیرون راندن او شدند خداوند به او اجازه داد که از میان آن مردم بیرون رود، پس گویا آنها آن حضرت را اخراج کرده‌اند.

ثَانِيًا ثَانِيًا مراد یکی از آن دو است مثل «ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» «۱») منظور از آن دو تا، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ابو بکر می‌باشد، «ثَانِيًا» منصوب و حال است. «اذ هما» بدل است از «اذ اخرجه» و «اذ يقول» بدل دوم است.

غار: شکاف بزرگی است در میان کوه، و منظور از آن در این جا، غار ثور است که کوهی است در طرف راست مکه در مسافت يك ساعت راه. «لا تحزن» بیم نداشته باش.

إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا خدا از ما اطلاع دارد و بر حالمان آگاه است، ما را محافظت می‌کند و یاری می‌فرماید. وقتی که دو نفری داخل غار شدند خداوند دو عدد کبوتر را مأمور کرد، آمدند در پای غار تخم گذاردند و عنکبوت را فرستاد بر در غار پرده بافت و

پیامبر دعا کرد: اللَّهُم اعم ابصارهم (خدایا دیده‌های دشمنان را کور ساز) آنها آمدند اطراف غار می‌گشتند نمی‌فهمیدند خداوند دیده‌هایشان را از ایشان گرفت.

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ امام صادق علیه السلام بجای «علیه» علی رسوله قرائت فرموده است. مراد از کلمه «سکینته»: امنیت و آرامشی است که خداوند در قلب آن حضرت قرار داد و یقین داشت که دشمنان دست بر او پیدا نمی‌کنند.

«جنود» منظور فرشتگان روز جنگ بدر و احزاب و حنین می‌باشد، و آنها در این روز صورت و چشمهای کافران را از توجه به پیامبر باز می‌داشتند.

۱- مائده / ۷۳.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۴۵

كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا دعوت کافران، دیگران را به کفر.

«کلمه الله»: دعوت آن حضرت مردم را به اسلام. «کلمه الله» به نصب نیز خوانده شده است. «هی» ضمیر فصل، مفید تأکید فضیلت و برتری سخن خدا در علو، و انحصار این ویژگی است در این سخن، نه تعمیم آن، به کلمات دیگران.

[سوره التوبة (۹): آیات ۴۱ تا ۴۳]

انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۱) لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَ لَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ السُّعْيَةُ وَ سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوْ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۴۲) عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمُ الْكَاذِبِينَ (۴۳)

ترجمه:

سبکبار و سنگین بار، کوچ کنید و با ثروتها و جانهایتان در راه خدا جهاد نمایید، که این بسود شما است اگر بدانید. (۴۱)

اگر بهره‌ای نزدیک و سفری کوتاه بود از تو پیروی می‌کردند، اما این مسافت به نظرشان دور آمد، و همین زودبها سوگند یاد خواهند کرد که به خدا قسم، اگر ما می‌توانستیم، با شما بیرون می‌آمدیم، اینها خود را به هلاکت می‌اندازند و خدا می‌داند که آنها دروغ گویانند. (۴۲)

خدا تو را عفو کرد، چرا به آنها اجازه دادی، پیش از آن که راستگویان برایت روشن شوند، و دروغگویان را بشناسی؟ (۴۳)

تفسیر:

خِفَافًا وَ ثِقَالًا در تفسیر این دو کلمه و جوهی ذکر شده که ذیلا بیان می‌گردد.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۴۶

۱- با میل و رغبت، با سختی و مشقت ۲- بی سلاح، و با سلاح ۳- کم عائله، پر عائله ۴- سواره و پیاده ۵- جوان، و پیر ۶- تندرست و بیمار.

ابن عباس: این آیه بعدا نسخ شد و خداوند فرمود: لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمُرْضَى «جنگ از ضعیفان و بیماران برداشته است». (توبه / ۹۱) وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ مَطَابِقِ آيَةِ جِهَادٍ بِدُشْمَانٍ بِه وَسِيلَهُ مَالٍ وَ جَانٍ وَاجِبٌ اسْتِ، در صورت لزوم و امکان، به هر دو، و در غیر این صورت به هر کدام که میسر باشد، بر حسب مقتضای حال و نیاز.

«عرض» چیزی از منافع دنیا که نصیب انسان می شود، معنای آیه این است: اگر آنچه این مردم را بسوی دعوت کردی، سودی زودرس، و مسافرتی نزدیک می بود، تو را پیروی می کردند.

«شقة» مسافت طولانی و با زحمت.

وَ سَيَخْلِفُونَ وَ قَتِي كِه از جنگ تبوك برگردی، آنان که از دستور تو، سرپیچی کردند و به جنگ نیامدند سوگند به خدا می خورند و می گویند: اگر می توانستیم می آمدیم.

فعل: «لخرجنا» جای جواب قسم و نیز جواب «لو» شرطیه و همچنین خبر می دهد از آنچه پس از برگشتن مسلمانان از جنگ واقع می شود که متخلفان می آیند و عذرخواهی می کنند و سوگند یاد می نمایند، و این خود از معجزات و خبر از غیب و آینده است.

لَوْ اسْتَطَعْنَا اگر می توانستیم، مراد توانایی مالی و بدنی است، گویا برای رفتن،

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۴۷

خود را به بیماری زده بودند.

يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ این جمله، یا بدل از «سیحلفون» است، و یا حال به معنای «مهلکین» مقصود این که با سوگندهای دروغ خویشان را در هلاکت می اندازند.

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ خداوند در این آیه با لطف و مهربانی پیامبرش را مورد عتاب قرار داده به این طریق که پیش از بیان عتاب آمیز سخن از عفو و گذشت به میان آورده و این گونه عتاب و نکوهش راجع به امری جایز است که غیر آن اولی و بهتر بود انجام شود، بویژه درباره پیامبران، و آنچه جار الله (زمخشری) در این آیه بیان داشته نادرست است، زیرا او گفته: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ» کنایه از جنایت و گناهی بزرگ می باشد، و حال آن که پیشگاه قدس پیامبران، و بخصوص بهترین فرزند حوّا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پاکتر از آن است که جنایتی به وی نسبت داده شود.

[سوره التوبة (۹): آیات ۴۴ تا ۴۸]

لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (٤٤) إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَاتَّبَعَت قُلُوبُهُمْ فَأَهُم فِي رَبِّهِمْ يَتَرَدَّدُونَ (٤٥) وَ لَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَ لَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَ قِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ (٤٦) لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَ لَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَ فِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (٤٧) لَقَدْ ابْتِغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلِ وَ قَلَّبُوا لَكِ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَارِهُونَ (٤٨)

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ٢، ص: ٥٤٨

ترجمه:

آنان که به خدا و روز بازپسین ایمان دارند از تو اجازه نمی‌خواهند که به مال و جان خویش جهاد کنند، و خداوند از حال پرهیزکاران آگاه است. (٤٤)

تنها کسانی از تو اجازه می‌خواهند، که ایمان به خدا و روز رستاخیز ندارند و دل‌هایشان در شک است، و از این رو، در شک و تردید بسر می‌برند. (٤٥)

اگر می‌خواستند که برای جنگ بیرون روند، وسیله‌ای برای آن فراهم می‌کردند، اما خداوند از حرکت آنها کراهت داشت، لذا از حرکت بازمان داشت و به آنان گفته شد: با بازنشستگان بنشینید. (٤٦)

اگر با شما بیرون می‌شدند، جز تباهی و فساد چیزی برای شما نمی‌افزودند و میان شما سعایت و اخلال می‌کردند، و برایتان فتنه‌جویی می‌نمودند، و در میان شما جاسوسانی از آنها وجود دارد، و خدا به احوال ستمگران بسیار آگاه است. (٤٧)

اینها پیش از این هم اقدام به فتنه‌انگیزی کردند، و کارها را برای تو دگرگون ساختند تا این که حق فرارسید و امر خداوند آشکار شد، در حالی که آنها کراهت داشتند. (٤٨)

تفسیر:

عادت مؤمنان بر این نیست که بخاطر جنگیدن یا برای دوست نداشتن جنگ، از تو کسب اجازه کنند، بلکه منافقانند که در این امر از تو اجازه می‌خواهند.

يَتَرَدَّدُونَ «تردید» عبارت از حیرت و سرگردانی است، چنان که «ثبات» صفت شخص با استقامت و آگاه است.

وَ لَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ خداوند نمی‌پسندد که منافقان به جنگ روند، زیرا می‌داند اگر بروند، به تمامی و سخن‌چینی در میان مسلمانان می‌پردازند.

فَثَبَّطَهُمْ آنها را از رفتن بازداشت خداوند منافقان را بکندی در امر و تبلی و ادار کرد و خارشان ساخت، چون می‌دانست که آنها تبه‌کار و مفسدند.

چون جمله «وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ»، معنای نفی دارد، پس از آن با کلمه «لكن» مطلب را استدراك کرده، گویا چنین گفته است: لم يخرجوا و لكن تثبطوا عن

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۴۹

الخروج: بیرون نرفتند اما از بیرون رفتن بازماندند، زیرا خداوند نمی‌خواست که بیرون روند، و از این رو تمایل آنها را برای بیرون رفتن ضعیف ساخت.

وَقِيلَ: به آنها گفته شد: با آنها که اهل جنگ نیستند و از کار افتاده‌اند، از قبیل زنها و کودکان، در خانه‌های خود بنشینید، مراد از این عبارت، این است که پیامبر اکرم به آنها اجازه داد که به جنگ نیایند، و از این مطلب استفاده می‌شود که این اجازه حضرت امری قبیح نبوده هر چند بهتر آن بود که چنین اجازه‌ای به آنان ندهد تا خود به خود نفاقشان آشکار شود.

لَوْ خَرَجُوا فَيَكُفُّوا در این آیه خداوند متعال توضیح می‌دهد که به چه دلیل منافقان را از تصمیم رفتن به جهاد بازداشته و می‌فرماید: اگر اینها با شما برای جهاد از خانه‌هایشان بیرون می‌آمدند، جز بدی و تباهی چیزی برای شما نمی‌افزودند.

وَلَا وَضَعُوا خِلَالَكُمْ كوشش می‌کنند که در میان شما، با سخن چینی و تبهکاری، تفرقه بیفکنند. «وضع البعير وضعا» شتر سرعت کرد. اوضعتہ أنا: آن را به شتاب درآوردم.

معنای آیه این است: مرکبهای خود را در میان شما به جولان درمی‌آورند: به ایجاد فساد و تباهی سرعت می‌بخشند، چرا که سواره از پیاده، سرعتش بیشتر است.

يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ درصد آن برمی‌آیند که میان شما آشوب به پا کنند تفرقه بیفکنند و نیت‌هایتان را در جنگ، فاسد کنند.

وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ در میان شما جاسوسانی از آنان قرار دارند که سخنان شما را گوش می‌دهند و به آنان منتقل می‌کنند. معنای دیگر این فراز این است: گروهی در بین شما هستند که گفتار منافقان را می‌شنوند و باور می‌کنند و از آنها اطاعت می‌نمایند. مقصود، مسلمانانی است که ایمان ضعیف دارند.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ خداوند از حال تبهکاران و اهل فساد آگاه است.

لَقَدْ ابْتِغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ «فتنه» اسمی است که شامل هر بدی و تباهی می‌شود.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۵۰

معنای آیه این است که منافقان سر راه تو موانعی به وجود می‌آورند و کوشش می‌کنند جمع شما را متفرق سازند. سعید بن جبیر در تفسیر این آیه می‌گوید: منافقان که دوازده نفر بودند در جنگ تبوك، شب عقبه سر راه بر پیغمبر گرفتند و به آن حضرت سوء قصد کردند.

وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ دَامَهَاي حَيْلَهُ وَ مَكْرَ بَرَى تُو كَسْتَرَدَدَ وَ دَر بَرَهْم زَدَن اَمْر تُو بَه حَيْلَهُ وَ فَرِيْب مَتَوَسَّل شَدَدَن. حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ، تَا حَقْ اَمَد: خَدَاوَنَد تُو رَا پِيْرُوْز سَاخْت.

وَ ظَهَرَ اَمْرُ اللّٰهِ دِيْن خَدَا غَالِبْ شَد وَ اَهْل دِيْن اُو سَرُوْرَى يَافْتَنَد. «وَ هُمْ كَارِهُوْنَ» دَر حَالِيْ كَه مَنَافِقَان وَ كَافِرَان اَز اِيْن اَمْر نَارَاخْت وَ نَاخَشَنُوْدَنَد.

[سوره التوبة (۹): آيات ۴۹ تا ۵۲]

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُوْلُ اَنْدُنْ لِيْ وَ لَا تَفْتِنِّيْ اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوْا وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيْطَةٌ بِالْكَافِرِيْنَ (۴۹) اِنْ تُصِيْبَكَ حَسَنَةٌ تَسُوْهُمْ وَ اِنْ تُصِيْبَكَ مُصِيْبَةٌ يَقُوْلُوْا قَدْ اَخَذْنَا اَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَ يَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُوْنَ (۵۰) قُلْ لَنْ يُصِيْبَنَا اِلَّا مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَيَّ اللّٰهُ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ (۵۱) قُلْ هَلْ تَرَبَّصُوْنَ بِنَا اِلَّا اِحْدَى الْحُسْنِيْنَ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ اَنْ يُصِيْبَكُمْ اللّٰهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ اَوْ يَأْتِيْنَا فَتَرَبَّصُوْا اِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُوْنَ (۵۲)

ترجمه:

وَ بَعْضِيْ اَز اِيْن مَنَافِقَان، كَسِيْ اَسْت كَه مِيْ كُوِيْد: بَه مَن اَجَاْزَه بَدَه وَ مَرَا بَه فِتْنَه نِيَاَنْدَاْز. آگَاْه بَاشِيْد كَه اِيْنهَا خُوْد غَرَق دَر فِتْنَه اَنْد،

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۵۱

وَ هَمَانَا دُوْزَخْ بَه كَافِرَان اِحَاْطَه دَاْرَد. (۴۹)

اگر به تو نیکی برسد بر آنها ناگوار آید و اگر برای تو حادثه ناگواری پیش آید آنها می گویند:

ما، پیش از این تصمیم کار خود را گرفته ایم، و با خوشحالی بازمی گردند. (۵۰)

بگو: هیچ حادثه ای به ما نمی رسد مگر آنچه خدا برایمان نوشته است، او مولای ماست، و بر مؤمنان است که تنها بر خدا توکل کنند. (۵۱)

- بگو: آیا درباره ما، جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید؟ اما ما برای شما چنین انتظار داریم که خدا شما را به کیفری مبتلا سازد که یا از طرف خودش برسد و یا به دست ما واقع شود، پس منتظر باشید که ما نیز با شما منتظریم. (۵۲)

تفسیر:

«وَ مِنْهُمْ» از این منافقان، «مَنْ يَقُوْلُ اَنْدُنْ لِيْ» کسی هست که می گوید:

به من اجازه بده تا در خانه بنشینم و از جهاد دست بکشم «وَ لَا تَفْتِنِّيْ» مرا گرفتار گناه و معصیت مکن، منظور این که اگر بدون اجازه تو، دست از جنگ بکشم گنهکار خواهم شد. بعضی گفته اند: این فرد جد بن قیس بود که گفت: همه انصار

می‌دانند که من نسبت به زنان حرص فراوانی دارم، به خاطر دختران زردگونه یعنی زنان روم مرا مفتون و دچار گناه مکن، و در مقابل، از مال و ثروتم به تو کمک می‌کنم و مرا از رفتن به جنگ معاف دار.

أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا آگاه باشید که آنها هم اکنون خود در گناه و فتنه تخلف از فرمان خدا قرار دارند.

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ در روز قیامت آتش جهنم تمام اطراف آنها را می‌گیرد و آنها را احاطه می‌کند، و می‌توان گفت منظور آن است که هم اکنون در دنیا در احاطه آتش قرار دارند زیرا اسباب آن را در دنیا برای خود فراهم کرده‌اند، پس گویا در میان آتش هستند.

إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ اِذَا جَنَاحُهَا، به تو پیروزی و غنیمت و نعمتی

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۵۲

برسد برای آنان نگرانی حاصل می‌شود اما اگر بر عکس، رنج و ناراحتی، سختی و نکبتی رو به تو آورد، مثل آنچه در روز جنگ احد پیدا شد.

يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مَا تَصْمِيمِمْ خُودًا رَا كَرَفْتَهُ اِيْم، و قبل از همه گرفتاریها، آنچه را وظیفه ماست از پرهیز و محکم‌کاری، انجام داده‌ایم.

وَ يَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُوْنَ وَ به این بهانه خوش حال بودند و خود را از صحبت جنگ و جمع شدن برای آن دور می‌داشتند.

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا عَبْدُ اللَّهِ اَبِيْ چنين قرائت کرده است: «هل يصيبنا» و «لام» در:

«ما كتَبَ اللهُ لنا» برای اختصاص است: هیچ امری به ما رو نمی‌آورد مگر این که خداوند آن را ویژه ما قرار داده، خواه پیروزی باشد یا شهادت. «هُوَ مَوْلَانَا» او ما را دوست می‌دارد و ما او را دوست می‌داریم.

وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ چون سزاوار است که مؤمنان، جز به خداوند توکل نکنند، از این رو آنچه سزاوار آنهاست باید انجام دهند.

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا اِيْا بَرَايِ مَ اِهيْچ تَوَقُّع و اِنْتِظَارِي دَارِيْد؟ «إِلَّا اِخْدَى اَلْحُسَيْنِيْنَ» جز یکی از دو سرانجامی که هر دو تایش از نیکوترین سرانجامهاست، و آن دو، پیروزی و شهادت است.

وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ و ما نيز بَرَايِ شَمَا به يَكِي از دو عاقبت بد اميدواريم که عبارتند از:

الف: «أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ»: اين که خداوند شما را کيفري دهد که از آسمان بر شما نازل شود مثل آنچه بر قوم عاد و ثمود نازل شد.

ب: «أَوْ بَأْيَدِينَا» يا کيفري که به دست ما فرود آيد: شما را بکشيم که چون کافر يد.

فَتَرَبَّصُوا دَرِبَارَهَ مَا أَنِجَهَ رَا رَاجِعَ بَه سِرَانِجَامِ كَارِمَانَ ذَكَرَ كَرَدِيمَ مُنْتَظِرَ بَاشِيدَ.

إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ مَا هُمْ بِأَشَدَّ مُنْتَظِرِينَ، وَ نَاجِرَ هَر كِدَامَمَانَ أَنِجَهَ ائْتِظَارِ مِي كَشِدَ خَوَاهِدَ دِيدَ، نَه بِيَشْتَرِ اَزْ أُنْ.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۵۳

[سوره التوبة (۹): آیات ۵۳ تا ۵۵]

قُلْ أَنفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِن كُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ (۵۳) وَ مَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَ هُمْ كُسَالَى وَ لَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كَارِهُونَ (۵۴) فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ تَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ (۵۵)

ترجمه:

بگو: چه با میل و رغبت، و چه با ناراحتی و کراهت به هر نحو که انفاق کنید، هرگز از شما پذیرفته نمی‌شود، چرا که شما مردمی بدکار هستید. (۵۳)

هیچ چیز مانع پذیرش نفقات آنها نشد جز این که آنها به خدا و رسولش کفر ورزیدند و به نماز وارد نمی‌شوند مگر با کسالت و انفاق نمی‌کنند مگر از روی کراهت. (۵۴)

ثروتها و فرزندانشان تو را شگفت‌زده نسازد، چرا که خدا می‌خواهد آنان را به این وسیله در دنیا عذاب کند و در حال کفر جانشان بیرون آید. (۵۵)

تفسیر:

طَوْعًا أَوْ كَرْهًا این دو کلمه حال می‌باشد، و فعل امر به معنای خبر است و معنای جمله این است: انفاق شما هرگز پذیرفته نمی‌شود، چه از روی میل و رغبت باشد و چه از روی بی‌میلی و ناراحتی. شبیه این جمله در آیه دیگری نیز به کار رفته است:

«اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ»: «چه برای آنان طلب آمرزش کنی و چه نکنی هرگز خدا آنان را نمی‌آمرزد». (توبه / ۸۰) قول کثیر در شعر ذیل نیز از همین قبیل است:

أسيئى بنا او أحسنى لا ملومة لدينا ولا مقلية ان تقلت

چه نسبت به ما، بدی کنی و چه نیکی کنی، ما تو را سرزنش نمی‌کنیم. و اگر

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۵۴

دشمنی هم کنی تو را دشمن نمی‌داریم. باید دانست که چنین تعبیری: (از لفظ امر، معنای اخبار اراده شود) در صورتی صحیح است که از فحوای سخن فهمیده شود و قرینه‌ای در کار باشد چنان که عکس آن نیز آمده است، مثل موارد دعا: «رحم الله زیدا و الله غفر له» که فعل ماضی معنای امر دعایی می‌دهد.

إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ این عبارت علت برای قبول نشدن انفاق آنهاست.

أَتَهُمْ كَفَرُوا فاعل «منع» است: تنها چیزی که مانع پذیرش نفقات منافقان شد کفر آنان است. که خدا و پیامبرش را قبول ندارند. «تقبل» با «ت» و «ی» هر دو خوانده شده است.

اعجاب نسبت به چیزی آن است که انسان از نیکویی آن در تعجب شود و از دیدنش خشنود و مسرور گردد. معنای آیه این است: آنچه را از متاع دنیا که به کافران داده شده نیکو مشمار زیرا خداوند می‌خواهد آنها را با این ثروت و سرمایه دچار عذاب کند: مالشان را در معرض غنیمت و دستبرد قرار داده و آنها را مبتلا به آفات و مصیبت‌ها سازد، و از طرفی با ناراحتی و بر خلاف میل آنها آنان را مکلف می‌سازد که از این اموال در راه خیر صرف و خرج کنند و از طرف دیگر برای جمع آوردن و تکثیر اموال و تربیت فرزندان به آنها انواع زحمتهای را بچشانند.

و تَزَهَّقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ مفهوم این آیه نظیر این گفتار خداوند است:

إِنَّمَا نُمِلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا «آنها را مهلت می‌دهیم تا گناهشان افزایش یابد».

(آل عمران / ۱۷۸) مقصود از آیه مورد بحث این است که خداوند منافقان را با افزایش نعمتها بتدریج به سوی گناه و استحقاق عذاب بکشانند: خدا اراده می‌کند که نعمت خود را بر آنان ادامه دهد تا در حالتی بمیرند که کافر باشند و با توجه به لذتهای دنیا از اندیشه آخرت غافل بمانند.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۵۵

[سوره التوبة (۹): آیات ۵۶ تا ۵۹]

و يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ (۵۶) لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مَدَّخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَ هُمْ يَجْمَعُونَ (۵۷) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَحْطُونَ (۵۸) وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَ رُسُولُهُ وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رُسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ (۵۹)

ترجمه:

اینها به خدا سوگند می‌خورند که از شمایند، اما از شما نیستند، بلکه مردمی هراسانند. (۵۶)

اگر اینها پناهگاه یا نهانگاهها یا گریزگاههایی می‌یافتند، شتابان به سویش رو می‌کردند. (۵۷)

برخی از آنها در تقسیم صدقات بر تو خرده‌گیری می‌کنند، و اگر از آن صدقات به آنها چیزی داده شود خشنود می‌شوند ولی اگر داده نشود در آن وقت خشمگین می‌شوند. (۵۸)

اگر بدانچه خدا و رسولش به آنها داده راضی می‌شدند و می‌گفتند: خدا ما را بس است، و بزودی خدا و رسولش از فضل خود به ما می‌بخشد، ما تنها رضای او را می‌طلبیم. (۵۹)

تفسیر:

لَمِنْكُمْ (کافران سوگند می‌خورند) که از جمله شما هستند. «يُفْرَقُونَ»: از کشتن و اسیری می‌ترسند و به منظور تقیه تظاهر به اسلام می‌کنند.

لَوْ يَجِدُونَ اگر جایی پیدا می‌کردند که در آن تحصن کنند: سر کوهی یا قلعه‌ای یا غاری در میان کوه ... به سویس می‌شتافتند.

أَوْ مَدَّحَلًا بر وزن مفتعل، از ماده «دخل» است که در اصل «مدتخل» بوده، «ت»

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۵۶

بعد از دال تبدیل به دال و درهم ادغام شده‌اند: و قرائت دیگر آن مدخل بدون تشدید و به معنای مکان دخول است که به آنجا پناه می‌برند و در آن لانه می‌کنند و از طرف دیگر منفذی برای فرار دارد.

لَوْلَا إِلَيْهِ وَ هُمْ يَجْمَعُونَ با چنان سرعتی به سوی آن می‌شتافتند که هیچ چیز نتواند جلوشان را بگیرد. الفرس الجموح: اسب تیزرو.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ بعضی از این منافقان، در تقسیم صدقات و غنایم بر تو عیب می‌گیرند و طعن می‌زنند. در جمله‌های بعد، این افراد عیجو را تعریف می‌کند که این مردم خشنودی و خشمشان برای خودشان است، نه برای دینشان.

«اذا» این کلمه برای مفاجات است: اگر از غنایم به آنها چیزی داده نشود ناگهان خشمگین و عصبانی می‌شوند.

وَ لَوْ أَنَّهُمْ جَوَاب «لو» محذوف و جمله لکان خیرا لهم می‌باشد، و معنای آیه این است: اگر این منافقان، از غنایم و صدقات به همان که خدا و رسولش به آنها می‌دهند خشنود باشند و اظهار رضایت کنند و بگویند خدا ما را کافی است و بزودی خداوند از فضل و بزرگواری خود به ما عطا خواهد کرد و پیامبرش نیز به ما انعام و اکرام می‌کند، برایشان بهتر خواهد بود، و نیز بهتر است که بگویند: ما بسوی او مایل و از حضرتش انتظار داریم که فضل و کرمش را به ما گسترش دهد.

[سوره التوبة (۹): آیه ۶۰]

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶۰)

ترجمه:

زکات و صدقات ویژه فقرا و مساکین و کارکنانی است که به

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۵۷

جمع‌آوری آن می‌پردازند و کسانی که دل‌هایشان به اسلام متمایل شود، و نیز برای آزادی بردگان، و بدهکاران و در راه خدا و واماندگان در راه، این يك فریضه الهی است، و خداوند دانا و درستکار است. (۶۰)

تفسیر:

«انما» مفید حصر است، یعنی زکات مخصوص این هشت گروه است و به دیگر گروه‌ها نمی‌رسد، چنان که می‌گویند: انما السخاء لحاتم بخشندگی ویژه حاتم است، یعنی غیر او، دارای این صفت نیست. توضیح آن که می‌توان زکات را به بعضی از این گروه‌ها داد و به بعضی نداد، اما به گروه‌های دیگر نمی‌شود داد، چنان که از حذیفه و ابن عباس و غیر اینها از صحابه نقل شده است که به هر کدام از این گروه‌ها داده شود مجزی است، و مذهب ما نیز همین است.

«الفرقاء» مردمان پاکدامنی که با وجود نیازمندی از سؤال کردن خودداری می‌کنند، و «مساکین» نیازمندی‌اند که سؤال می‌کنند، و در معنای این دو کلمه بر عکس نیز گفته شده است، اما صحیح‌تر، همان معنای اول است، و بعضی گفته‌اند «فقیر» کسی است که هیچ چیز ندارد، و «مسکین» کسی است که آنچه دارد برای زندگی‌اش کافی نیست، و بر عکس نیز گفته شده است.

وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا كَسَانِي كَهْ فِي جَمْعِ آوَرِي زَكَاتٍ وَ صَدَقَاتٍ مِي كُوشِنْدِ وَأَنْ رَا از مالداران دریافت می‌کنند.

وَ الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبُهُمْ بزرگانی از عرب که پیامبر اکرم از آنان دلجویی می‌کرد تا به اسلام رو آوردند، و به این منظور در موقعی که مسلمانان اندک بودند سهمی از زکات را به آنها واگذار می‌کرد.

«رقاب» بردگانی که مکاتب (۱) شده بودند، از این مورد به آنها كمك می‌شد تا

۱- مکاتبه قراری است که میان برده و مولایش بسته می‌شود که پولی بدهد و خود را آزاد کند و این بر دو قسم است: مشروط و مطلق.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۵۸

بتوانند بهای کتابت را به مولایشان بپردازند و آزاد شوند، و در غیر مکاتب هم، وقتی که برخی بردگان در شدت قرار داشتند و موالی آنها را می‌آزردند، از این مورد خریدار و آزاد می‌شدند و ولایت و سرپرستی آنها برای صاحبان زکات بود.

«غارمین» کسانی که بدون اسراف و صرف مال در امور غیر شرعی، قرض کرده و مدیون مانده‌اند.

سَبِيلِ اللَّهِ مَنْظُورٌ، جهاد و تمام مصالح مسلمانان است.

وَ اِبْنِ السَّبِيلِ مسافری که از مال و ثروت خود دور مانده، هر چند با توجه به مالی که در وطن دارد، ثروتمند است اما حالا در مسافرت فقیر و تنگدست می‌باشد.

«فَرِيضَةً» به معنای مصدر تأکیدکننده است، زیرا معنای جمله اِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ، این است که خدا صدقات را برای این موارد واجب ساخته است.

در چهار مورد آخر به جای حرف «لام» از «فی» استفاده شده تا دلالت کند بر این که اینها از چهار گروه اول سزاوارتر به این هستند که زکات و صدقات در میان آنها قرار گیرد، زیرا «فی» مفید معنای ظرفیت است.

ذکر این آیه و بیان مصارف زکات در خلال بحث از اهل نفاق به این علت است که می‌خواهد بگوید: چون زکات فقط در این موارد باید صرف شود بنا بر این، منافقان که از مستحقان آن نیستند و بطور کلی از این موارد دوراند، حق ندارند درباره آن و تقسیم‌کننده آن حرفی بزنند.

[سوره التوبة (۹): آیات ۶۱ تا ۶۳]

وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ اُذُنٌ قُلٌّ اُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يَوْمِنِ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌ (۶۱) يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ وَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ اَحَقُّ اَنْ يُرْضَوْهُ اِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ (۶۲) اَلَمْ يَعْلَمُوا اَنْهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَاَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ (۶۳)

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۵۹

ترجمه:

بعضی از منافقان، کسانی هستند که پیغمبر را می‌آزارند و می‌گویند: او گوش: (خوش باور) است بگو: خوش باور بودن او به سود شما است، او به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می‌کند، و برای آنها از شما که ایمان آورده‌اند رحمتی است، و آنان که رسول خدا را بیازارند عذابی دردناک دارند. (۶۱)

برای شما به خدا سوگند یاد می‌کنند، تا شما را راضی گردانند، در حالی که اگر ایمان داشتند سزاوارتر این بود که خدا و رسولش را از خود، راضی سازند. (۶۲)

آیا توجه نداشتند که هر کس با خدا و رسولش به دشمنی برخیزد کیفرش آتش دوزخ است که در آن، جاویدان می‌باشد؟ این است رسوایی بزرگ. (۶۳)

تفسیر:

«اذن» کسی که هر چه می‌شنود تصدیق کند و گفته هر کس را بپذیرد، «اذن» گوش نام عضوی است که با آن می‌شنوند، وقتی که شخصی را «اذن» می‌گویند، گویا تمام بدنش گوش است چنان که به دیدبان «چشم» می‌گویند.

أُذُنٌ حَيْرٌ مِثْلُ «رَجُلٍ صَدَقَ» است که مقصود از آن، بزرگواری و صلاح است گویا خداوند متعال می‌خواهد بگوید: آری او گوش است اما خوب گوشتی، یا مقصود این است که او، در امور خیر و در آنچه شنیدنش لازم است شنواست و در غیر این مورد، گوش نیست. مؤید این معنا قرائت حمزه است که «و رحمة» مجرور

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۶۰

و عطف بر «خیر» خوانده، ای اذن خیر و رحمة لا یسمع غیرهما و لا یقبله «۱» و در جمله بعد «اذن خیر» را تفسیر کرده است که به خدا ایمان می‌آورد، و از مؤمنان می‌پذیرد: آنچه که خبر می‌دهند تصدیق می‌کند. به دلیل همین معناست که فعل:

«یؤمن» اول به «باء» و دوم به «لام» متعدی شده است. مثل: وَ مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا «تو حرف ما را نمی‌پذیری». (یوسف / ۱۷) وَ رَحْمَةً ... مِنْكُمْ خطاب به منافقان است: پیامبر، برای کسانی از شما که اظهار ایمان می‌کنند، رحمت است و به همین دلیل حرف شما را می‌شنود و ایمان شما را می‌پذیرد و شما را رسوا نمی‌کند زیرا مصلحت خدا را چنان می‌بیند که شما باقی بمانید، پس همان طور که شما می‌گویید گوش است اما برای شما، گوش خوبی است، نه گوش بدی.

بنا بر این خداوند گفته منافقان را درباره پیامبر می‌پذیرد، اما آنچه را آنان به قصد مذمت آن حضرت بیان می‌کردند خداوند به مدح او تفسیر کرد و سلامت قلب آن حضرت را بیان فرمود. روایت شده است که برخی، پیامبر اکرم را مذمت و بدگویی می‌کردند، و این خبر به حضرت رسید. بدگویان نگران شدند، اما بعضی از آنان به دیگران گفتند: ناراحت نباشید زیرا او گوش شنواست و گفته هر کس را که پیشش برود می‌شنود، ما می‌رویم از طرف شما معذرت‌خواهی می‌کنیم، او هم می‌پذیرد.

این جمله: «اذن خیر» نیز قرائت شده که هر دو، خبر از برای مبتدای محذوف باشد: هو اذن، هو خیر و معنای آیه چنین می‌شود: اگر آنچه شما می‌گویید، درست باشد، برای شما خوب است چرا که عذرتان را می‌پذیرد و به بد باطنی‌تان کیفرتان نمی‌کند.

يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ این آیه خطاب به مسلمانان است که منافقان آنچه

۱- او، فقط خوبی و رحمت را می‌شنود، و جز این دو را نه، می‌شنود و نه، می‌پذیرد.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۶۱

می‌خواستند بدگویی می‌کردند و بعد پیش آنها به معذرت‌خواهی می‌آمدند و سوگند یاد می‌کردند تا عذرشان پذیرفته شود. از این رو خداوند به منافقان چنین پاسخ داد که اگر شما چنان که می‌پندارید: مؤمن هستید، سزاوارتر از هر چیز آن است که خدا و رسولش را به اطاعت و بندگی، و موافقت و همراهی از خودتان، راضی و خشنود سازید، و این که در فعل «أَنْ يُرْضَوْهُ» ضمیر را مفرد آورده، به این دلیل است که میان خشنودی خدا و رسولش تفاوتی نیست و در حکم يك خشنودی است، و می‌توان گفت: حذف و تقدیری وجود دارد: و الله احق ان یرضوه، و رسوله كذلك.

یحادون، محادة مفاعله، از «حد» به معنای «منع» است.

فَأَنَّ لَهُ پس حق این است که برای او آتش دوزخ باشد، می‌توان گفت: «فان له» عطف بر «انه» است بنا بر این که جواب «من» محذوف و تقدیر چنین باشد. ألم يعلموا أنه من يحاد الله و رسوله يهلك فان له نار جهنم «۱») («يهلك» جواب «من» بوده و حذف شده است).

[سوره التوبة (۹): آیات ۶۴ تا ۶۶]

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ (۶۴) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ قُلْ أ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤْنَ (۶۵) لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (۶۶)

۱- آیا ندانستند که هر کس با خدا و رسولش بجنگد هلاک می‌شود و سرانجامش به آتش دوزخ است؟

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۶۲

ترجمه:

منافقان از آن می‌ترسند که آیه‌ای بر ضدشان نازل گردد و از اسرار درونشان خبر دهد. به آنها بگو: شما اکنون مسخره کنید، همانا خداوند آنچه را که از آن بیم دارید آشکار می‌سازد. (۶۴)

و اگر از آنها بپرسی (که چرا دین و خدا را به تمسخر می‌گیرند) می‌گویند: ما بازی و شوخی می‌کردیم بگو: آیا خدا و آیات و پیامبرش را مسخره می‌کنید؟ (۶۵)

بگو: عذر نیاورید، چرا که شما پس از ایمان آوردن کافر شدید، و ما اگر گروهی از شما را مورد عفو قرار دهیم گروهی دیگر را کیفر خواهیم کرد زیرا آنها مجرم بودند. (۶۶)

تفسیر:

منافقان، اسلام و اهلش را مسخره و استهزاء می‌کردند، و از طرفی می‌ترسیدند که ممکن است روزی خداوند آیه‌ای درباره آنها نازل کند و از درون زشت آنها خبر دهد و رسوا شوند.

ضمیر در کلمات: «علیهم» و «تنبئهم» برای مؤمنین و در «قلوبهم» برای منافقان است، و این درست است، زیرا معنا، مقتضی آن است، و می‌توان گفت ضمیر در تمام این موارد برای منافقان است، زیرا وقتی سوره درباره منافقان نازل شده باشد، پس گویا بر خود آنها نازل شده است، یعنی وقتی که اسرار آنها را فاش کند، گویا آنها را به این امور، خبر داده است. بعضی گفته‌اند معنای آیه این است: باید منافقان از این امر بترسند، و فعل را در معنای انشاء و امر گرفته‌اند، نه خبر.

قُلِ اسْتَهِزُوا این فعل امر، به منظور وعید و بیم دادن به کار رفته است.

إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجُ أَي كَافِرَانِ خِدا اِظْهَارِ مِی كَند اَنچِه بَه دَلِیلِ نِفَاقَتَانِ اَز رُوشَن شِدَنش بَیْمَنَاكِید. بَیامِبِرِ اَكْرَمِ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ اَز جَنگِ تَبُوكِ بَرَمِی گِشت، دَر حَالِی كِه چَهار نَفر جَلُوتَر اَز او، رَاه مِی رُفْتَنَد، مِی خَنَدِیدَنَد وَ مِی گُفْتَنَد: نَگاه كَنِید بَه اَین مَرَد، كِه مِی خِواهِد قِصرِهای شام وَ حِصارِهای اَن رَا فُتَح كَند، هِیْهَات، هِیْهَات! جَبْرِئِیلِ اَین خَبَرَ رَا بَه حَضْرَتِ رَسولِ رِسانَد، حَضْرَتِ بَه عَمَّارِ فَرَمُود: اَینْها بَه مَن وَ قُرْآنِ طَعَنَه مِی زَنَد: اَن

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۶۳

هؤلاء يستهزون بي وبالقرآن.

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ «كُنَّا»: اِگر اَز اَنها پَیْرَسِی كِه چَرا مِی خَنَدِید مِی گُویَنَد: دَر بارَه سِوارانِ وَ سِواری سَخَن مِی گُفْتِیم. عَمَّارِ بَه دِستورِ بَیامِبِرِ رُفْت وَ اَز اَنها پَیْرَسِید كِه چَرا مِی خَنَدِید؟ اَنها هَمِینِ پاسِخِ رَا دَادَنَد، عَمَّارِ گُفْت: صَدَقَ اللهُ وَ رِسولُه، خِدا وَ رِسولُش دِرسْتِ خَبَرَ دَادَنَد، دَلِ بَیامِبِرِ رَا سِوزانِیدِید خِدا شِما رَا بَسِوزانَد. مَنافِقانِ وَ قَتی اَینِ سَخَنانِ عَمَّارِ رَا شَنِیدَنَد بَرایِ مَعذِرَتِ خِواهِی پِیشِ پِیغمِبِرِ اَمَدَنَد، اَینْجا بُود كِه اَینِ آیَه نازلِ شُد.

برخی گفته اند این آیه درباره دوازده نفری نازل شده است که در گردنه میان راه (عقبه) مخفی شده بودند تا پیغمبر خدا را از بین ببرند و با همدیگر می گفتند: اگر ما را ببیند می گوئیم: شوخی و بازی می کردیم.

لَا تَعْتَذِرُوا بِعَذْرَاهِی دَرِوَعِی مَتوسِلِ نَشوید، زِیرا پَسِ اَز فاشِ شِدنِ نَبِیتِ سِوِءِ شِما، اَینِ حِرْفِها سِوِدی نِدارَد.

قَدْ كَفَرْتُمْ شِما پَسِ اَز اِظْهَارِ اَیْمانِ، كِفرِ خِودِ رَا اَشْكارِ سَاخْتِید.

إِنْ تَعَفَّ بِه فَرَضِی كِه ما گِروهِی اَز شِما رَا بَه دَلِیلِ اَقْرارِ بَه اَیْمانِ، بَعْدِ اَز نِفَاقِ، مَورَدِ عَفوِ قَرارِ دَهِیم، گِروهِ دِیگِری رَا بَه اَینِ دَلِیلِ كِه اَصْرارِ بَر نِفَاقِ دَارَنَد كِیْفِرِ خِواهِیم دَادِ زِیرا مَجْرَمَنَد، مَعْنایِ دِیگِری اَیهِ اَینِ اسْتِ كِه اِگرِیكِ گِروهِ اَز شِما رَا كِه بَیامِبِرِ رَا نِیازِ رَدَنَد وَ او رَا مَورَدِ تَمسِخِرِ قَرارِ نِدادَنَد مَورَدِ عَفوِ وَ گِذِشتِ قَرارِ دَهِیم، گِروهِ دِیگِری رَا كِه او رَا آزْرَدَنَد وَ مَسْخِرَه كَرَدَنَد عَذابِ وَ كِیْفِرِ مِی كَنِیم. قِرائَتِ دِیگِری دَر بارَه آیَهِ فِوقِ اَینِ اسْتِ Kِه بَه صِورتِ غایِبِ خِوانَدَه وَ فاعِلِشِ رَا خِداوندِ عَزَّ وَ جَلَّ قَرارِ دَادَه اَنَد.

[سوره التوبة (۹): آیات ۶۷ تا ۷۰]

الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۶۷) وَ عَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ (۶۸) كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالاً وَ أَوْلاداً فَاسْتَمْتَعُوا بِخِلَافِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخِلَافِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخِلَافِهِمْ وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۶۹) أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَ أَصْحَابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۷۰)

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۶۴

ترجمه:

مردان و زنان منافق، برخی‌شان از برخ دیگر آنها‌اند: که امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند و دستهایشان را (از بخشش و انفاق) می‌بندند، اینها خدا را فراموش کردند، خدا هم آنها را از یاد برد، به درستی که منافقان فاسقند. (۶۷)

خداوند به زنان و مردان منافق و نیز به کافران وعده آتش دوزخ داده که در آن جاویدانند، همین آنها را بس است، و خدا لعنتشان کرده و کیفری همیشگی دارند. (۶۸)

مانند کسانی که پیش از شما بودند که از لحاظ نیرو سختتر، و از لحاظ ثروت و داشتن فرزند از شما بیشتر بودند، و از آنچه سهمشان بود

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۶۵

بهره‌مند شدند، شما نیز از نصیب خود بهره‌مند شدید مانند کسانی که پیش از شما از نصیب خود بهره بردند، و شما (در گناه و خلاف) فرو رفتید همانگونه که آنها فرو رفتند، و اعمالشان در دنیا و آخرت از بین رفت و همانها زیانکارانند. (۶۹)

آیا خبر آنان که پیش از ایشان بوده‌اند: قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اهل مدین و آبادیهای واژگون شده، که پیامبران‌شان با دلیلهای روشن بسوی آنها آمدند، به اینها نرسیده است؟ خدا به آنها ستم نکرد اما خود آنها به خویشان ستم روا می‌داشتند. (۷۰)

تفسیر:

بَعْضُهُمْ مِنْ جَمَلَةٍ «بعض» برخی از منافقان از جمله برخی دیگرشان هستند و برخی به برخی دیگر نسبت داده می‌شوند. مقصود این است، که وقتی به مؤمنان می‌گویند: ما از شما ایم (۱) و بر این امر سوگند یاد می‌کنند دروغ می‌گویند و نیز این جمله در مقام تثبیت جمله «وَمَا هُمْ مِنْكُمْ» (۲) است. بعد از آن که خداوند ادعای آنها را تکذیب کرده، آنان را به حالتی توصیف فرموده که اصولاً بر ضد حالت مؤمنان است: يَا مُرُونَ بِالْمُنْكَرِ كُفْرًا وَ گناه را مورد تبلیغ و ترویج، قرار می‌دهند. وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ و از ایمان آوردن و انجام دادن عبادت و اطاعت خدا و رسول جلوگیری می‌کنند.

وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ به سبب پستی و حرص، و لثامت و بخلی که دارند، از صرف مال در امور خیریه و صدقات و انفاق در راه خدا، دستهایشان را می‌بندند.

تَسُوا اللَّهَ خدای را از یاد بردند. «فَنَسِيَهُمْ» او نیز فضل و رحمتش را از آنان دریغ فرمود.

۱- إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ آیه ۵۶ همین سوره.

۲- مَأْخَذٌ قَبْلِي.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۶۶

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ اهل نفاق پست‌ترین مرتبه فسق را که همانا طغیان در کفر، و دور بودن از هر گونه خیر و خوبی است، دارند. «خَالِدِينَ فِيهَا»: قرار است که برای همیشه در آتش دوزخ بسوزند.

هِيَ حَسْبُهُمْ همین آنها را کافی است. این جمله دلالت تمام دارد بر سختی عذاب آتش دوزخ، و این که چیزی از آن شدیدتر نیست، به خدا پناه می‌بریم از آن.

وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ خدا آنها را از خیر خود دور سازد و پست و خوارشان گرداند.

وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ مقصود از این عذاب، کباب شدن در آتش و سوختگی بر اثر آن نیست، بلکه عذابی است دائمی شبیه به عذاب آتش. و می‌توان گفت منظور از «عذاب مقیم» عذابی است که هم اکنون در دنیا هم با آنهاست و لحظه‌ای از آنها جدا نیست، و آن عبارت از تعب و رنجی است که از آتش نفاق می‌چشند و همیشه از رسوایی کشف شدن درون ناپاکشان ترس و بیم دارند.

كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ در اعراب کاف تشبیه، دو احتمال است:

۱- مرفوع و خبر از برای مبتدای محذوف) یعنی: انتم مثل الذین من قبلکم ۲- منصوب و مفعول به: فعلتم مثل فعل الذین من قبلکم. معنای آیه این است:

شما از لذت دنیا بهره‌مند شدید چنان که آنها بهره‌مند شدند و در شهوات فرورفتید چنان که آنها فرورفتند، و، جمله: کائوا أَشَدَّ مِنْكُمْ، تشبیهی را که در جمله پیش وجود دارد تفسیر می‌کند و فعل این منافقان را به عمل کسانی که قبل از آنها بوده‌اند، تشبیه می‌کند.

«خلاق» نصیب، بهره، قسمت و آنچه برای انسان مقدر شده است چنان که می‌گویند: برای او قسمت و نصیبی است، زیرا برای او قسمت و معین شده است.

وَحُضِّنُمْ شما در امور باطل و فساد داخل شدید.

كَالَّذِي خَاضُوا اى كالفوج الذى او كالخوض الذى مثل گروهی که در گناه فرو رفتند یا همان‌گونه که آنان فرو رفتند.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۶۷

ابن عباس می‌گوید: مقصود بنی اسرائیل است. و خداوند ما مسلمانان را به آنها تشبیه کرده است قسم به آن کسی که جانم در دست اوست. شما کاملاً از آنها پیروی خواهید کرد، تا آنجا که اگر فردی از آنها داخل سوراخ سوسماری شده باشد شما هم این کار را انجام می‌دهید.

وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ منظور، پیروان «شعیب» است. «وَالْمُؤْتَفِكَاتِ» شهرهای قوم لوط که خداوند به بلای «خسوف» آنها را به زمین فرو برد، و آبادیهایشان را بر روی آنان خراب کرد. «إِفْكَ» زیر و رو ساختن و تغییر دادن.

فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْطِيَهُمْ خَدَاوَنَدَ بِهٖ أَنهٖا سَتَم رَوَا نَمِي دَارِد، چَرا كِه او حَكِيم اسْت و بر حَكِيم رَوَا نِيسْت كِه كار زَسْت اَنجَام دِهَد و بدون جَرم و گَناه كِيفَر دِهَد.

«و لَكن» اما أَنهٖا خُود، بِه سَبب كُفَر و رَزِيدَن و كُفَران نَعْمَت نَمُودَن، بِه خُود سَتَم كَرْدَنَد و مَسْتَحَق عَقُوبَت الهِي شَدَنَد.

[سُورَه التَّوْبَة (٩): آيَات ٧١ تا ٧٣]

و الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (٧١) وَ عَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (٧٢) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَا وَاهُمْ جَحَنَّمُ وَ بئسَ الْمَصِيرُ (٧٣)

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ٢، ص: ٥٦٨

ترجمه:

و مردها و زنان با ایمان، برخی از آنان دوستان برخی دیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و نماز بپا می دارند و زکات می دهند، و خدا و رسولش را اطاعت می کنند، اینها بندگان خداوند مورد رحمتشان قرار خواهد داد. برآستی که خداوند با عزت و با حکمت است. (٧١)

خداوند به مردان و زنان مؤمن باغهایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش روان است، جاودانه در آن خواهند ماند و مسکنهای پاکیزه ای در باغهای بهشت، و خشنودی خداوند (از همه اینها) بزرگتر است، این است پیروزی با عظمت. (٧٢)

ای پیامبر با کافران و منافقان مبارزه کن و بر آنها سخت بگیر، جایگاهشان دوزخ است، و چه بد سرانجامی دارند. (٧٣)

تفسیر:

بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ این جمله در این آیه، در مقابل جمله «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» در آیه قبل است، «١» و معنایش این است که هر کدام از مؤمنان دوستی و نصرت دیگری را بر خود لازم می داند. و مجموعه آنها در مقابل دیگران يك قدرت و يك نیرو محسوب می شود.

سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ «سین» بیان می کند که رحمت خداوند بر مؤمنان حتمی است، و وعده الهی را مؤکد می سازد نظیر: سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا «خدای مهربان بزودی برای آنان، دوستی قرار خواهد داد». (مریم / ٩٦) و، سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ «بزودی پادشاهای آنان را خواهد داد». (نساء / ١٥٢) عَزِيزٌ كَسِيٌّ که بر هر چه وجود دارد غلبه دارد و می تواند هر کاری انجام دهد، پس خداوند می تواند پاداش دهد، و هم می تواند کیفر کند. «حَكِيمٌ» هر چیز را به جایش می گذارد و هر کاری را در وقت خود انجام می دهد.

وَاعْلُظْ عَلَيْهِمْ أَنَّهُمْ رَا دُوسْت مَدَار. اَز حَسَن نَقْل شَدَه اَسْت: مَبَارِزَه بَا مَنَافِقَان اَن اَسْت كَه حُدُودِ الهِي رَا دَر بَارَه شَان اَجْرَا كَنَنْد.

[سوره التوبه (۹): آیه ۷۴]

يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَ لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَ هُمُومَا لَمْ يَتَأَلُوا وَ مَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا بِنُكْحَيْرٍ لَّهُمْ وَ إِنْ يَتُوبُوا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ (۷۴)

ترجمه:

اینها به خدا قسم می‌خورند که چیزی نگفته‌اند، و حال آن که سخن کفر را گفته و بعد از اسلام آوردنشان کافر شدند و آهنگ کاری کردند که بدان نرسیدند، اینها فقط از این انتقام می‌کشیدند که خدا، و رسولش آنان را به فضل و کرم خود بی‌نیاز ساخته‌اند، پس اگر توبه کنند برایشان خوب است، و اگر روی بگردانند خداوند آنها را در دنیا و آخرت به مجازات دردناکی کیفر خواهد داد، و در سراسر روی زمین، نه یاری دارند و نه یاور. (۷۴)

تفسیر:

به خدا سوگند یاد کردند چیزهایی که از آنها نقل شده نگفته‌اند و حال آن که سخنان کفرآمیز گفته بودند و بعد از تظاهر به اسلام کفر خود را آشکار ساختند.

-۱-

هل سمعتم ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قاتل منافقا؟ ائما كان يتألفهم.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۷۱

وَ هُمُومَا لَمْ يَتَأَلُوا تَصْمِيمَ كَرَفْتَنَد كَه نَاكَهَانِي بَه پِيَامِبِر حَمَلَه كَنَنْد. مَوْعِي كَه حَضْرَت اَز غَزْوَه تَبُوك بَا زَمِي كَشْت دَوَازْدَه نَفْر يَا بَه قَوْلِي پَانَزْدَه نَفْر هَم عَهْد شَدَنْد تَا شَبَانَه، وَ قَتِي كَه شَتْر پِيغَمِبِر بَه بَالَايِ عَقِبَه مِي رَسَد، اَو رَا اَز رُوي شَتْر بَه مِيَان دَرّه پِرْت كَنَنْد، بَدِين جَهْت عَمَّار بِن يَاسِر مَهَار نَاقَه اَو رَا كَرَفْتَه مِي كَشِيد، وَ «حَذِيْفَه» اَز پِشْت، اَن رَا مِي رَاند، دَر اَيْن بَيْن حَذِيْفَه صَدَايِ پَايِ شَتْر وَ بَهْم خُورْدَن سَلَاَحَهَا رَا شَنِيد. تَا بَر كَشْت وَ نَگَاَه كَرْد، مَرْدَانِي رَا دِيد كَه صُورْتَهَايشَان رَا بَسْتَه بُودَنْد. كَفت: دُور شُويْد اِي دَشْمَنَان خُدا، وَ بَر سَر وَ رُوي مَرَكَبَهَايِ اَنهَا زِد تَا ايشَان رَا اَز رُوبَه رُوي شَدَنْد بَا پِيَامِبِر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دُور سَاخْت. وَ قَتِي كَه حَضْرَت پَايِين اَمَد بَه حَذِيْفَه فَرْمُود: كَدَامَشَان رَا شَنَاخْتِي؟ حَذِيْفَه كَفت: هِيچ كَدَام. پِيغَمِبِر فَرْمُود: اَنهَا فِلَان وَ فِلَان بُودَنْد. حَذِيْفَه عَرَض كَرْد يَا رَسُولِ اللَّهِ اَنهَا رَا نَمِي كَشِي؟ فَرْمُود، دُوسْت نَدَارَم كَه عَرَب بَگويند:

(پيامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) هر وقت به يارانش دست مي‌يابد آنها را به قتل مي‌رساند.

از امام باقر عليه السلام نقل شده است که هشت نفر آنها از قريش و چهار نفر از عرب بودند. (۱)

وَمَا تَقْمُوا مِنْكُمْ نَشَدْتُمْ وَعَيْبٌ نَدَانَسْتُمْ مَكْرَ اِيْنِ اَمْرٍ رَا كِهْ خُدَا وَرَسُوْلَشْ اَزْ فَضْلٍ وَكْرَمِ خُوْدِ، بِيْ نِيَازِشَاْنِ سَاخْتِهْ بُوْد. حَقِيْقَتْ مَعْنَايْ اِيْهْ اِيْنِ كِهْ اِيْنِ مَنَافِقَانِ عَوْضْ شُكْرِ نَعْمَتِ خُدَا، نَاسِپَاْسِيْ وَكُفْرَانِ نَعْمَتِ كَرْدَنْد، دَرْ حَالِيْ كِهْ سَزَاوَارِ بُوْد نَعْمَتِ رَا بَا شُكْرِ وَسِپَاسِ اسْتَقْبَالِ كَنْد.

[سوره التوبة (۹): آيات ۷۵ تا ۷۸]

وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللّٰهَ لَئِنْ اٰتٰنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ (۷۵) فَلَمَّا اٰتٰهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوْا بِهٖ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُّعْرِضُوْنَ (۷۶) فَاَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِيْ قُلُوْبِهِمْ اِلٰى يَوْمٍ يَلْقَوْنَهٗ بِمَا اٰخَلَفُوْا اللّٰهَ مَا وَعَدُوْهُ وَ بِمَا كَانُوْا يَكْذِبُوْنَ (۷۷) اَلَمْ يَعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ وَ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰمُ الْغُيُوْبِ (۷۸)

-۱-

كانت ثمانية منهم من قريش و اربعة من العرب.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۷۲

ترجمه:

بعضی از آنها با خدا عهد کرده‌اند که اگر از فضل و رحمتش به ما عطایی بخشد، به یقین صدقه خواهیم داد و از نیکوکاران خواهیم بود. (۷۵)

اما وقتی که از فضل خود به آنها بخشید، بخل ورزیدند و با اعتراض روی برگرداندند. (۷۶)

پس خداوند نفاق را در دل‌هایشان تا روزی که او را ملاقات کنند انداخت، زیرا پیمانی را که با خدا بستند مخالفت کردند، و دروغ می‌گفتند. (۷۷)

آیا ندانستند که خداوند، راز نهان و سخن درگوشی آنها را می‌داند و محققا خداوند دانای تمام پنهانیهاست؟ (۷۸)

تفسیر:

شخص مورد بحث ثعلبه بن حاطب است که خدمت پیامبر عرض کرد: یا رسول الله، دعا کن و از خدا بخواه که به من ثروتی بدهد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای ثعلبه! قلیل تودی شکره، خیر من کثیر لا تطیقه: «مال اندکی که بتوانی شکرش را بجای آوری بهتر است از ثروت فراوانی که توان شکرش را نداشته باشی» ثعلبه گفت: سوگند به خدایی که تو را بحق برانگیخت، اگر خدا به من ثروتی بدهد، حق هر صاحب حقی را ادا می‌کنم. پیغمبر خدا برایش دعا کرد. ثعلبه گوسفندی خرید و این گوسفند مثل کرم که تخم می‌گذارد و رشد می‌کند، روز بروز افزایش یافت، تا جایی که شهر مدینه بر او تنگ آمد، و نتوانست در شهر بماند و به بیابان رفت و از مردم و جماعت دور ماند، اما بعد که آیات زکات نازل شد و رسول اکرم

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۷۳

عامل خود را فرستاد که زکات را بگیرد، وی بر اثر بخل و مال دوستی از دادن زکات خودداری کرد و گفت: این که از من مطالبه می‌کنید صدقه نیست بلکه مانند جزیه است. خبر که به پیامبر رسید ناراحت شد و فرمود: وای بر ثعلبه وای بر ثعلبه.

فَأَعْقَبَهُمْ حَسَنٌ مِّمَّيْ: مراد از ضمیر فاعل در اعقبهم بخل است: بخل در دل آنها نفاق ایجاد کرد چون همین بخل بود که باعث نفاق و منع زکات شد.

ولی ظاهر آن است که مرجع ضمیر الله باشد، یعنی خداوند آنها را ذلیل کرد تا این که منافق شدند و نفاق و دورویی در دل‌هایشان جا گرفت و تا وقت مرگ باقی بود و حتی همان زمان هم از دل آنها بیرون نرفت، و این بدان سبب بود که آنان بر خلاف آنچه با خدا پیمان بستند که صدقه بدهند و کار نیکو انجام دهند رفتار کردند و دروغ گفتند و به همین دلیل است که گفته‌اند: خلف وعده يك سؤم نفاق است.

از امیر مؤمنان علیه السلام درباره: ((سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ))، نقل شده است: مراد، نفاق و عزم بر خلف وعده‌ای است که در دل پنهان داشتند، و نیز عیبجویی در دین و جزیه نامیدن صدقه که درگوشی با هم می‌گفتند.

[سوره التوبة (۹): آیات ۷۹ تا ۸۰]

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۹) اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۸۰)

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۷۴

ترجمه:

کسانی که از صدقات مؤمنان اطاعت کار عیب‌جویی می‌کنند، و مسخره می‌کنند آنها را که جز به مقدار قدرتشان توانایی ندارند، خدا همه آنان را کیفر استهزاء کننده می‌دهد، و عذابی دردناک برای ایشان است. (۷۹)

چه برای آنها آمرزش بخواهی و چه نخواهی، اگر هفتاد مرتبه برایشان استغفار کنی، هرگز خداوند آنها را نمی‌آمرزد، چرا که ایشان به خدا و رسولش کافر شدند، و خداوند گروه بدکار را هدایت نمی‌کند. (۸۰)

تفسیر:

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ در محل نصب یا رفع است، بنا بر ذم، «المطوع» کسی که با میل و رغبت و به قصد قربت کاری انجام دهد. این کلمه در اصل «مطوع» بوده، معنای آیه این است: مؤمنانی را که با اخلاص صدقه می‌دهند عیب‌جویی می‌کنند و به آنها طعن می‌زنند و نیز از کسانی که مال فراوانی ندارند و به این سبب چیز اندکی را صدقه می‌دهند عیب می‌گیرند. خدا هم خود آنها را مسخره می‌کند: «سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ»، این جمله خبری است، مانند جمله: اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ:

«خدا آنها را استهزاء می‌کند». (بقره / ۱۵) اِسْتَعْزِرُ لَهُمْ این جمله، امر، در معنای خبر است یعنی: هرگز خدا آنان را نمی‌آمزد، خواه برایشان طلب آموزش کنی یا نکنی، و متضمن معنای شرط است.

کلمه «سبعین» - هفتاد - در کلام عرب، مثلی است برای کثرت، چنان که امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

لاصبحن العاص و ابن العاص سبعین الفا عاقدي التواصي

به وسیله هفتاد هزار سوار که پیشانی اسبهایشان بسته است، با قبیله عمرو بن عاص مبارزه می‌کنم.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۷۵

[سوره التوبة (۹): آیات ۸۱ تا ۸۳]

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ (۸۱) فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲) فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَ لَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْفُجُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَافْعَدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ (۸۳)

ترجمه:

بجای ماندگان، با نشستن در خانه بر خلاف رسول خدا، شاد شدند و دوست نداشتند که در راه خدا با جانها و ثروت‌های خود جهاد کنند، و گفتند: در این هوای گرم بیرون نروید، بگو گرمای آتش دوزخ سختتر است اگر می‌فهمیدند. (۸۱)

پس آنها باید کم بخندند و بسیار بگریند به جزای بدیهایی که انجام می‌دادند. (۸۲)

پس هر گاه خدا تو را بسوی گروهی از آنان بازگرداند و آنها از تو اجازه رفتن به جنگ بخواهند، بگو: شما هرگز با من بیرون نمی‌آید و هرگز همراه من با دشمن نخواهید جنگید، شما که نخستین بار به کناره‌گیری راضی شدید، هم اکنون نیز با متخلفان بمانید. (۸۳)

تفسیر:

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ اینها کسانی‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را در شهر گذاشت و با خود به جنگ تبوک نبرد زیرا وقتی همه می‌رفتند آمدند خدمت پیغمبر و اجازه خواستند که بعدا بروند. حضرت به آنان اجازه داد. «بِمَقْعَدِهِمْ» به تأخیرشان از جنگ و نشستن در خانه.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۷۶

خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ بعد از پیامبر اسلام: اقام خلاف الحی (بعد از اهل قبیله، جای آنها را گرفت) و نیز گفته‌اند: «خلاف» به معنای مخالفت است چون این اشخاص بر خلاف پیغمبر رفتار کردند: او قیام کرد و به جنگ رفت اما آنها در خانه خود

نشستند. نصب «خلاف» به این دلیل است که مفعول له، یا حال است: در خانه نشستند تا با آن حضرت مخالفت کنند، یا در حالی که با او مخالفت کردند.

وَ كَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا... به طور کنایه از مؤمنان تجلیل شده است که با فدا کردن مال و جان خود در راه خدا مشقت‌های بزرگی را تحمل کردند.

وَ قَالُوا به مؤمنان یا رفقایشان که همفکر آنها بودند گفتند: در این شدت گرما به جنگ نروید.

قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا بگو داغی آتش دوزخ سخت‌تر است. با این جمله خداوند آنها را به نادانی و جهل نسبت می‌دهد، زیرا کسی که به دلیل فرار از مشقت يك ساعته، خود را به مشقت‌های شدید همیشگی مبتلا کند، از هر نادان نادانتر است.

فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلًا از این پس به جزای کارهایی که انجام می‌دهند خنده اینها اندک و گریه‌شان بسیار خواهد بود، این معنای خبری به صورت فعل امر آمده، تا دلالت کند بر این که مطلب ثابت و حتمی است و جز این نیست.

إِلَى طَائِفَةٍ اخْتِصَاصَ به گروهی از آنها به این دلیل است که برخی از آنان توبه کرده و از نرفتن به جنگ پشیمان شدند و یا عذر موجهی را نشان دادند، پس این حکم مربوط به کسانی است که از کار خلاف خود پشیمان نشده بلکه باز هم می‌خواهند از زیر بار به بهانه‌هایی فرار کنند.

فَأَسْتَأْذِنُوكَ لِلْخُرُوجِ و برای غزوه دیگر بعد از تبوك بخواهند از تو، اجازه جهاد بگیرند.

أَوَّلَ مَرَّةٍ منظور همان جنگ تبوك است.

مَعَ الْخَالِفِينَ مراد کسانی است که در این جنگ مخالفت کردند، و نرفتند که شرح

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۷۷

آن گذشت.

[سوره التوبة (۹): آیات ۸۴ تا ۸۵]

وَ لَا تُضَلَّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَدَاً وَ لَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَاتُوا وَ هُمْ فَاسِقُونَ (۸۴) وَ لَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ (۸۵)

ترجمه:

بر هیچ يك از آنها که بمیرد نماز نخوان و بر کنار قبرشان مایست، چرا که آنها به خدا و رسولش کافر شدند. و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند. (۸۴)

مالها و فرزندانشان تو را بشگفتی و اداری نسازد، زیرا خدا می‌خواهد به این وسیله آنها را در دنیا عذاب کند، و جانیشان برآید در حالی که کافر باشند. (۸۵)

تفسیر:

«مات» این فعل، صفت برای «احد» است و با این که به معنای استقبال است به لفظ ماضی آمده، زیرا امری است که یقیناً به وقوع خواهد پیوست.

إِنَّهُمْ كَفَرُوا عِلْتٌ لِّبِهِمْ. توضیح، این که قبل از نزول این آیه، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر اینها نماز می‌خواند و احکام مسلمانان را بر آنها جاری می‌کرد و هر وقت بر مرده‌ای نماز می‌خواند کنار قبرش توقف می‌کرد و مدتی برایش دعا می‌خواند، تا این که خداوند او را از انجام دادن این هر دو امر منع فرمود و علت آن را هم کفر آنها نسبت به خدا و رسول و مردن بر حال نفاق بیان فرموده است.

وَلَا تُعْجِبُكَ أَمْوَالُهُمْ (برای مرتبه دوم) تکرار شده، «۱» و دلیلش آن است

۱- قبلا در آیه ۵۵ همین سوره.

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۷۸

که موضوع، امر مهمی است بویژه وقتی که میان دو نزول فاصله‌ای ایجاد شده باشد، و نیز می‌توان گفت این دو آیه درباره دو گروه از منافقان نازل شده است.

[سوره التوبة (۹): آیات ۸۶ تا ۸۹]

وَ إِذَا أَنْزَلْتُ سُورَةً أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ جَاهَدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الصُّلُوبِ مِنْهُمْ وَ قَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ (۸۶) رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَ طَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (۸۷) لَكِنِ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ أَوْلِيكَ لَهُمُ الْخَبْرَاتُ وَ أَوْلِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸۸) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۸۹)

ترجمه:

هر گاه سوره‌ای نازل شود که ایمان به خدای آورید، و همراه پیامبرش جهاد کنید، کسانی، از آنها، که توانایی دارند، از تو اجازه می‌خواهند و می‌گویند: ما را بگذار تا همراه بازنشستگان باشیم. (۸۶)

اینها راضی شدند که با معاف‌شدگان باشند، و بر دل‌هایشان مهر نهاده شده، لذا نمی‌فهمند. (۸۷)

اما پیامبر، و آنها که با او ایمان آورده‌اند، با مالها و جانهایشان به جهاد پرداختند، و همه نیکبها برای آنهاست و همانها رستگارانند. (۸۸)

خداوند برای ایشان باغهایی از بهشت فراهم ساخته که نهرها از زیر آنها جاری است، جاودانه در آن خواهند بود، این است رستگاری بزرگ. (۸۹)

تفسیر:

کلمه «سوره» را در این آیه، می‌توان به معنای سوره کامل گرفت، و می‌توان گفت

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۷۹

مراد بعضی و بخشی از سوره است، هم چنان که قرآن و کتاب هم بر جزء، و هم بر کل اطلاق می‌شود.

أَنْ آمِنُوا «أَنْ» تفسیر کننده است، «أُولُوا الطُّولِ»: صاحبان امکانات و برتری: طال علیه طولا (بر او قدرت پیدا کرد)، «مَعَ الْقَاعِدِينَ» کسانی که از رفتن به جنگ معاف و معذورند.

رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ منظور از خوالف زنها و کودکان و بیماران است.

فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ سعاد و رستگاری که در جهاد است درك نمی‌کنند، و از بدبختی و شقاوتی که در تخلف از فرمان خدا و رسولش می‌باشد خبری ندارند.

لَكِنَّ الرُّسُولَ اما پیامبر خود همراه مؤمنان به جنگ می‌رود، هر چند بهانه‌جویان از رفتن خودداری کنند. همین مضمون در آیه ذیل نیز بیان شده است: فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُوًّا... «اگر این گروه کافر شوند، قومی را که هرگز کافر نشوند برگماریم» (انعام/ ۸۹) ترجمه قمشه‌ای.

لَهُمُ الْخَيْرَاتُ بهشت و نعمتهایش، یا منافع دو سرا.

[سوره التوبة (۹): آیه ۹۰]

وَ جَاءَ الْمُعَذَّبُونَ مِنَ الْأَغْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَ قَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۹۰)

ترجمه:

عربهایی که از رفتن به جنگ عذر می‌خواستند آمدند تا اجازه بگیرند، ولی کسانی که به خدا و پیامبرش دروغ گفتند از رفتن خودداری کردند، بزودی به کسانی از آنها که کافر شده‌اند عذابی دردناک خواهد رسید. (۹۰)

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۸۰

تفسیر:

«معدّرون» تقصیرکنندگان: عدّ فی الامر، در کار سستی کرد، آن را جدّی نگرفت. حقیقتش این است که چنان وانمود کند که در این کار عذر موجهی دارد، و حال آن که ندارد. می‌توان گفت این کلمه در اصل «معتذرون» بوده «ت» در «ذ» ادغام شده، و حرکت آن به «عین» انتقال یافته، علاوه بر قرائت مشهور، دو وجه دیگر نیز بر طبق دستور زبان عرب، جایز است: ۱- کسر عین، به التقاء ساکنین: (معدّرون).

۲- ضمّ آن، به جهت تبعیت از «میم» (معدرون) اما این دو قرائت در این آیه ثابت نشده است. وجه دیگری که خوانده شده «معدرون» بدون تشدید است. به معنای کسی که در عذر و بهانه آوردن کوشش زیاد و مبالغه فراوان می‌کند.

وَ قَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أَنهَابِي كَمَا ادَّعَىٰ خَدَا وَ رَسُولُهَا اِيْمَان دَارِنْدَا مَآ دَر اِيْن اِدَّعَا دَرُوغ كُفْتِنْدَا اَز رِفْتِن بَه جِنْغ خُوْددَا رِي كُرْدِنْدَا وَ حَتِي بَرَا رِي عَذْر خُوَا سْتِن هَم نِيَا مِندِنْدَا.

از ابو عمرو بن علاء روایت شده است: هر دو گروه خطاکار بودند: بعضی آمدند و برای نرفتن بهانه‌ها آوردند، و برخی دیگر خودسرانه در خانه نشستند و به جنگ نرفتند.

سَيَصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ اِيْن گِرُوْه اَز اَعْرَاب كَه كَا فَر شُدِه اِنْد بَزُوْدِي گِرِفْتَار عَذَاب دَر دِنَاك، بَه كَشْتِه شِدِن دَر دِنْيَا وَ بَه حَرَارَت اَتَش دَر اَخْرَت گِرِفْتَار خُوَا هِنْد شُد.

[سوره التوبة (۹): آیات ۹۱ تا ۹۳]

لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَ لَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَ لَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۱) وَ لَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا اتَّوَكَّلُوا لَتَرِحُنَّ مِنْهُم قُلُوبًا لَّآ أَجِدُ مَا أُحْمِلُهُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ (۹۲) إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَ هُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۹۳)

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۸۱

ترجمه:

بر اشخاص ناتوان و بیمار و کسانی که چیزی برای انفاق ندارند، ایرادی نیست، در صورتی که برای خدا و رسولش خیرخواهی کنند، و بر نیکوکاران راهی برای مواخذه نیست، و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. (۹۱)

و همچنین ایرادی نیست بر آنها که وقتی نزد تو آمدند تا بر مرکبی سوارشان کنی گفתי مرکبی ندارم که شما را بر آن، سوار کنم، بازگشتند در حالی که چشمانشان اشکبار بود که چیزی نداشتند تا در راه خدا انفاق کنند. (۹۲)

راه مواخذه بر کسانی باز است که از تو اجازه می‌خواهند در حالی که تمکن دارند، آنها راضی شدند که با معذورین از جنگ بمانند، و خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاده، پس چیزی نمی‌دانند. (۹۳)

تفسیر:

«الضُّعْفَاءِ» افرادی که از بیماری طولانی، یا از پیری، ضعیف و ناتوانند.

الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَنْظُورَ فَقِيرَانَ وَتَكْدِسْتَانَ اِنْد.

مراد از «نصح» برای خدا و رسولش، ایمان و اطاعت، در نهان و آشکار است.

مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ أَنَّهُمْ كَمَا عَذِرَ مَوْجَهُ دَارِنْد وَ خَيْرِ خَوَاهِنْد.

مِنْ سَبِيلِ رَاهِي بِرِ اَنَّهُمْ نِيَسْت، يَعْنِي تَقْصِيرِي نِدَارِنْد وَ كَسِي رَا حَقَّ عِتَابِ بِرِ اَنَّهُمْ نِيَسْت.

قُلْتُ لَا أَجِدُ جَمَلَهُ حَالِ اسْتِ اَز «ك» دَر «أَتَوْكَ» كِه دَر اَوْلَشِ كَلِمَه «قَدْ» دَر

ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۸۲

تقدیر است، معنای آیه این است: و نیز بر کسانی که پیش تو آمدند و تو گفتی:

تمکنی ندارم، ایرادی نیست.

تَوَلَّوْا وَ اَعْيَنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ «من» برای بیان، و جاز و مجرور در محل نصب و تمییز است: تفيض دمعا: باید توجه کرد که تعبیر به تمییز، رساتر از فاعل است، زیرا در تمییز معنا چنین می شود که گویا تمام چشمها اشک ریزان شده است.

أَلَّا يَجِدُوا اِن جَمَلَهُ دَر مَحَلِّ نَصْبِ اسْتِ چُون مَفْعُولِ لِهْ بِرِ اِي «حزنا» اسْت.

جمله: رضوا (تا آخر) استیناف است، گویا چنین گفته شده است:

ما بالهم استأذنوا و هم اغنياء «چه شده اینها را که می خواهند به جنگ نروند و حال آن که وضعشان خوب است» و در پاسخ چنین گفته است: زیرا اینها راضی شده اند به پستی و قرار گرفتن در جمله معذورین از جنگ و خدا بر دلهايشان مهر زده است، یعنی سبب استیذان آنها این است که به پستی راضی شده اند و خداوند آنها را مخذول و خوار ساخته است.

مأخذ:

نام کتاب: جوامع الجامع، تفسیر (ترجمه فارسی)، جلد ۲

نویسنده: طبرسی فضل بن حسن

موضوع: ترجمه تفسیر جامع الجوامع

قرن: ششم هجری

زبان: فارسی

مذهب: شیعی

ناشر: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس

مکان چاپ: مشهد

سال چاپ: ۱۳۷۷ ش

نوبت چاپ: دوم

متن برگرفته از لوح فشرده جامع تفاسیر نور